هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکنند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



اجازه ندهیم که اختلافات قومی، گروهی و اختلافات سلیقه یی باعث ضعف و ناتوانی ما گردد.

از فرموده های شهید صلح

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و هفتم ۳ جدی ۱۳۹۰ ۲۸ محرم الحرام ۱۴۳۳ - 24 Desember 2011

به مناسبت دهمین سالروز انتقال متمدنانهٔ زعامت سیاسی در کشور

انتقال قدرت عالی ترین نماد بزرگی زعامت استاد شهید



تاریخ افغانستان، تاریخ پر از فراز و نشیب است، این تاریخ دارای خصوصیات و برجستگی های خاص است. ماته تنها به حیث افغان بلکه دیگران نیز در مورد حماسه ها و خیزش های ملی و تاریخی سرزمین ما سخن ها گفته و حکایت ها دارند. این ویژه گی ها حتی از نظر غربی ها نیز به دور نمانده، بلکه آن را مدنظر داشته اند. این تاریخ تا حدود زیاد یک تاریخ روشن و پر افتخار است ولی نمی توان از کسرها و نابسامانی های آن خود را غافل جلوه داد و همه را درست و پرافتخار گفت.

قدرت، بزرگترین عامل اختلاف، کشمکش و خونریزی در طول تاریخ کشور ما بوده است هزاران انسان در جنگ ها ص۶

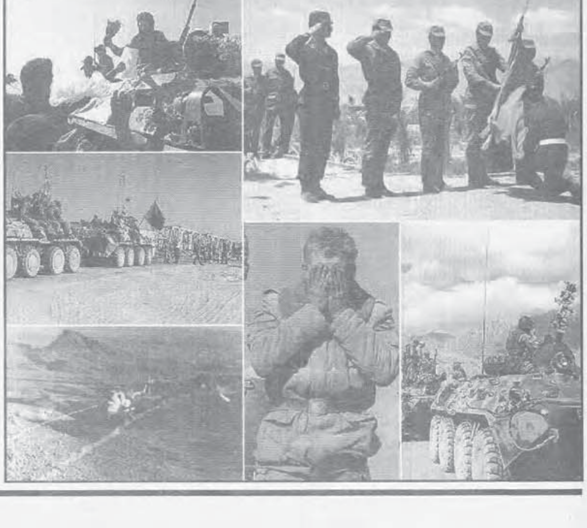
اعضای جمعیت اسلامی افغانستان در دیدار با رئیس جمهور تأکید نمودند

پروندهٔ شهادت استاد پیگیری و جمعیت در جریان قرار گیرد

حدود سه ماه از شهادت استاد برهان الدین ربانی رئیس شورای عالی صلح، رهبر جهاد و مقاومت و رهبر جمعیت اسلامی افغانستان می گذرد و این نخستین ملاقات و دیدار برخی اعضای جمعیت اسلامی با حامد کرزی رئیس جمهور است که روز سه شنبه ۲۲ قوس سال روان در ارگ ریاست جمهوری صورت گرفت. هدف اصلی ملاقات و دیدار اعضای جمعیت اسلامی با رئیس جمهور، پیگیری پروندهٔ به شهادت رسانیدن استاد شهید بود که تا حال پیشرفتی قابل ملاحظهٔ در این راستا به نظر نمی رسد و پیشنهاداتی هم مطرح شد و آن اینکه، در جوار مقبرهٔ استاد شهید و شهید صلح، مرکز فرهنگی و یا کتابخانه اعمار گردد، پوهنتون تعلیم و تربیه به نام استاد شهید نامگذاری شود، یکی از جاده های عمومی شهر کابل به نام شهید صلح نامگذاری گردد، همچنان به نام استاد ربانی شهید صلح، نشان دولتی منظور شود. ص۶

د مرغومې شپېمه

د هر هیواد وګړي د خپل تاریخ په غیږکې ښایي د نیکمرغیو او بدمرغیو ګنې ورځې ولري چې ځینې یې د خپلو ولسونو لپاره د ویاړونو او عظمتونو تاریخونه ګرځي او ځینې یې له خانه سره د کرکې او نفرتونو تاریخ لري، افغان ولس هم په خپل معاصر تاریخ کې د مرغومې شپېمه او دغویې اوومه دواړه هغه توري ورځې ګڼي چې تل به یې د عاملینو په لمنو یو تور داغ وي. څکه پدې ورځو د افغان میړني او سربښندونکي ولس د بدبختیو او کړاوونو آغاز وشو او لاتراوسه څمونږ میړني ولس دهمدغو ورځو د پېښو لامله د ستر ناورین او ستونزو او کړاوونو سره مخ دی.



د مرغومې په شپږمه نیټه د هیواد قطبي ګاونډي زمونږ د هیواد په حریم باندې بې شرمانه یرغل وکړ او د غویې د اوومې نیټې د کودتاچیانو د یوې ډلګۍ په ګټه یې څه د پاسه یولک پوځونه په خپلو شوېلو او ټانکونو سواره د ښکیلاک په نیت افغانستان ته رادننه کړل چې له پاسه یې جنګي الوتکو بدرقه کوله او لاندې په ځمکه په سړکونو د ټانکونو غوبل او قطارونو له افغان میړني ولس څخه د خپلواکۍ او آزادۍ حق تروړه او پخواني شوروي اتحاد او دهغوي لاسپوڅو افغانانو (د خلق او پرچم ګوندونو) دا فکر کاوه چې ګویا نور د افغانانو خاوره هم د هغه پخواني شوروي اتحاد اژدها ګېډې ته لاړه چې له افغانستان څخه یې هم پنځلس د منځنۍ آسیا هیوادونه یو بل پسې ښکیل کړي وو او ګرمو اوبو ته د رسیدلو هاند او هیله یې لرله او د افغانانو د دین او کلتور دښمنانو کمونستانو د ایستلي وه چې ګویا له افغانستان څخه یې د دین او افغاني ارزښتونو جنازه وویستله او دکور. کالي او ډوډۍ د تش په نامه شعارونو سره یې غوښتل افغانان د سره کمون د خیالي جنت په طوفان او سمندر لاهو کړي او د دوی په عقیده د دین او مذهب له افیونو یې وژغوري.

خود کور کالي او ډوډۍ شعارچیانو له افغانانو کورونه هم واخستل او له ډوډۍ یې هم محروم کړل او په زرګونو افغانان یې د تورو خاورو لاندې د کور پرځاې د ګور ۳مخ

جنگ دوستانهٔ امریکا در افغانستان!!



سخنان اخیر جوبایدن در مورد اینکه طالبان با امریکا دشمن نیستند، توجه بسیاری را به خصوص در افغانستان به خود جلب نمود. جوبایدن معاون رئیس جمهوری امریکا در مصاحبه با مجلهٔ نیوزویک گفت که طالبان ذاتاً دشمن امریکا نیستند. این سخن بایدن را جی کارنی سخنگوی قصر سفید نیز تائید کرد. واقعاً چه پیش آمد که ناگهان طالبان از دشمنان سوگند خورده به دوستان امریکا مبدل شدند؟

در سال ۲۰۰۱ و بعد از واقعهٔ یازدهم سپتامبر، امریکا خط قرمزی میان کشورهای مخالف با تروریسم و حامی تروریسم کشید و امارت اسلامی طالبان را در آنسوی این خط یعنی حامی تروریسم قرار داد. به همین دلیل بود که امریکا به افغانستان لشکر کشید و طالبان را سرنگون کرد. ص۳

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپه نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲ / ۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

تکساری

چگونه باید با صعود مواد اولیه در کشور مقابله کرد؟

زمستان امسال با کمبود مواد اولیه؛ به ویژه گاز مایع و مواد سوخت همراه است. این کمبود انرژی نه تنها خانواده ها را رنج می دهد، بلکه جریان وسایط ترانسپورتی را در شهرها مختل ساخته است. بدامنی، نبود ثبات سیاسی، موجودیت فساد در اداره و دستگاه دولت بر این معضل بزرگ اجتماعی افزوده است. محاط بودن تجارت کشور به کشورهای همسایه از نظر راه های ترانزیتی، و نبود ثبات در مرزهای این کشورها، مشکل اقتصادی افغانستان را دوچندان ساخته است. افغانستان در شرایطی به سوی بازار آزاد شتافته است که از کمبود ثبات سیاسی و اجتماعی وامنیتی رنج می برد. گفته می شود که دست داشتن تجار و کمپنی های خصوصی که افغانستان بدان تجربه نداشته است، بر این دشواری ها نیز افزوده است. عدم بررسی و کنترول دقیق و سنجیده شده از سوی دولت بر بازرگانان سبب آشفتگی بازار گردیده است.

پس از آنکه قیمت مواد سوخت در کشور به شدت بلند رفت، مجلس نمایندگان؛ وزیران مالیه، اقتصاد و تجارت را برای پاسخ دهی در این مورد فراخواند و از این نشست چیزی بدست نیآمد و دست بازار آزاد را این وزیران و مسوولین نظر به دساتیر قانون اساسی آزاد گذاشت. برخی از نمایندگان مجلس بلند رفتن بهای مواد سوخت را ریشه در تدویر لویه جرگه عنعنوی و امضای پیمان راهبردی کشور با امریکا مرتبط دانسته و گفته اند که پس از این کشورهای همسایه از راه های گوناگون برای افغانستان فشار خواهند آورد و موجودیت این نیروها را در افغانستان موجبات آشفتگی در کشورشان و همسایه ها می خوانند. اتاق تجارت و صنایع افغانستان یکی از دلایل افزایش بهای گاز در کشور را در کاهش میزان صادرات گاز از سوی کشورهای ازبکستان و قزاقستان می دانند. در این بحران شدید اقتصادی بدون شک دستان پیدا و پنهان مافیای مواد سوختی دخیل می باشد که در این ماجرا کشورهای طماع همسایه نیز دست دارند. بدون شک در آستانهٔ فرا رسیدن زمستان، افزایش بهای مواد سوخت بار سنگین را بر دوش هموطنان کم در آمد ما گذاشته است. مشکل افزایش بهای گاز مایع و مواد نفتی را نمی توان با شعارها و فرمایشات ارگان های دولتی از میان برداشت؛ زیرا در این نوسانات کشورهای منطقه و جهان نیز تاثیرگذار می باشد که کشورها نظر به بحران های سیاسی از تولیدات مازاد خود دست برداشته اند و موجبات کاهش مواد نفتی و غذایی در کشورما گردیده است؛ اما عوامل داخلی دست کم از عوامل خارجی ندارد و بخش مشکلات عمدهٔ کشور از این ناحیه به وجود آمده است. به گفتهٔ کارشناسان عرصهٔ اقتصاد درک نادرست دولت از نظام اقتصاد بازار آزاد و بی کفایتی دولت در این زمینه می باشد. در کشور هنوز احتکار و انحصار وجود دارد، لگام گسیختگی بازار آزاد و درک نادرست مسوولین از این بازار بر این دشواری ها افزوده است.

امروز یک کیلو گاز مایع با وجود تلاش های دولت از سوی متشبثین خصوصی به قیمت ۸۰ افغانی به فروش رسانیده می شود. در یک شهر پنج میلیونی که نیاز شدید به گاز مایع و سایر مواد سوخت وجود دارد، هر نوع اهمال و سکتگی در کار خدمات اجتماعی برای مردم زیان آور خواهد بود. نبود ذخایر استراتیژیک مواد اولیه مانند آرد، گندم، چوب، مواد سوخت گاز مایع وغیره چنین دشواری های را به وجود آورده است. تهیهٔ خواروبار و کنترول قیم از وظایف اساسی دولت می باشد، آنهم در شرایطی که در بازار یکنوع آشفتگی به وجود آمده و خانواده های کم درآمد و کارمندان دولت از این اوضاع پیش آمده آسیب فراوان می بینند؛ در حالی که از وظیفهٔ مهم دولت توزیع، توريد و کنترول مواد اولیه در کشور می باشد. در مادهٔ دهم قانون اساسی کشور آمده است که: دولت سرمایه گذاری ها و متشبثان خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار مطابق به احکام قانون، تشویق، حمایت و مصونیت آنها را تضمین می کند. این مفاد قانون اساسی دست متشبثان خصوصی را آزاد گذاشته و کشور را با یک چنین چالش مهم مواجه ساخته است. یکی از موارد گسترش فقر، نبود اشتغال و کار برای جوانان و اهل تخصص و مهارت می باشد. در حالی که ایجاد اشتغال از جمله وظایف دولت می باشد، دولت باید در برنامه کاری خود بدان توجه داشته باشد، در حالی که دولت ظرف سال های اخیر نه تنها برای جوانان و متقاضیان کار زمینه های اشتغال را مساعد نه ساخته است؛ بلکه در این زمینه کاهش به عمل آمده است که راه فرار جوانان را از کشور به سوی سایر مناطق جهان دور و نزدیک هموار ساخته است و همه روزه تراژیدی افغانستانی هایی که کشور را ترک می نمایند، و مورد ضرب و شتم و قتل مرزبانان کشورهای دور و نزدیک قرار می گیرند، تکان دهنده می باشد که آخرین فاجعهٔ انسانی این افغانستانی هایی که می خواستند خود را از طریق کشور اندونیزیا به سایر کشورها برسانند غرق شدن کشتی آنها در آب های اندونیزیا می باشد که از جمله ۲۵۰ پناهجو در این کشتی غرق شده که ۳۴ تن انها نجات یافته اند از شهروندان ایران و افغانستان می باشند. در چنین اوضاع و احوال شنیدن ضرب الأجل مقام های ایرانی برای پناهجویان افغانستانی مقیم آن کشور که از سوی آنها فرزندان نا مشروع خوانده می شوند تکان دهنده است. این کشور از ۹۰۰ هزار پناهجوی افغانستانی مقیم این کشور خواسته است تا در ظرف سه ماه این کشور را ترک بگویند. هر قدر در کشور زمینه اشتغال و رفاه کوچک گردد، به همان تناسب روحیه و علاقه جوانان به آینده شان تقلیل یافته و دولت را فاقد مشروعیت می خوانند و زمینه های فرار از کشور را برای خود ترجیح می دهند. جنگ، بدامنی، بیکاری، فساد گستردهٔ اداری همه ساله به چنین دشواری ها در کشور می افزاید.

فقر، بیکاری، سرمای شدید، بلند بودن قیمت مواد سوخت در کشور به یک سونامی مزمن تبدیل شده است که هیچگاه دامان خانواده های مظلوم این سرزمین را رها نمی سازد. گذشته از اینکه سرمای شدید امسال خیلی تکان دهنده است و دسترسی مردم را به مواد اولیه کوتاه نموده است، به همان پیمانه به گزارش سازمان بین المللی مبارزه با فقر در حدود هفت میلیون انسان در افغانستان در زیر خط فقر قرار دارد و نظر به گزارش دیده بان شفافیت افغانستان ۱۴ ولایت در افغانستان معروض به خطر خشکسالی می باشد که حدود ۲۶ میلیون انسان از آن متضرر می باشد. و کم نیستند معلولان، معیوبان و مبتلایان به مواد مخدر که اینها همه مواردی اند که مبارزه با آن به یک استراژی ملی و بین المللی نیاز دارد.

گفته می شود که ماحصل جنگ، بد امنی، شقاق ملی و فساد اداری، نتیجه اش فقر و بیکاری خواهد بود، تا زمانی که در کشور جنگ و بی ثباتی ریشه کن نگردد و کشور به حیات قانونی خود بر نگردد مشکل خواهد بود که از کاهش فقر، بیکاری و عدالت اجتماعی سخن گفت، اینها و دها پرابلم اجتماعی دیگر بستگی به ثبات سیاسی در کشور دارد. افغانستان در گام نخست نیاز به باز گشت به ریشه های تاریخی خود دارد و هر نوع پراگندگی در افغانستان از همین گسست و انقطاع و ریشه های تاریخی ریشه می گیرد. تنها یک قاسم مشترک و محور واحد می تواند ما را به اهداف اساسی و انسانی مان رهنمود کند. محور های کوچک واز خود راضی هیچگاه قادر نخواهند بود که بر مشکلات کشور فایق اید. داشتن یک محور مشترک می تواند به وحدت ملی و ثبات سراسری در کشور منجر گردد. هستند حلقات داخلی و خارجی که می خواهند این محور مشترک را از ما بگیرند و در این کار تا حدی موفق هم گردیده اند که نتیجه اش در کشور بحران موجود، فقرگسترده، فساد و بی مبالاتی و بی باوری در جهت ایجاد یک کشور با ثبات می باشد. در صورتی که این عناصر باهم در یک ظرف مخلوط نه گردد، فقط دادن شعار های مبارزه با فساد، فقر و جامعه قانونی و رفاه اجتماعی کاری را از پیش نخواهد برد.

سوال اساسی اینجاست که چگونه می توان بر این دشواری ها پیروز گردید؟ باید گفت که کشور به یک استراتیژی کوتاه مدت و بلند مدت نیاز دارد. باید در راهکارهای کوتاه مدت دشواری های عاجل مردم حل گردد. دولت می تواند به کمک تجار و شرکت های خصوصی مواد مورد نیاز مردم را از خارج وارد نموده و جریان توزیع آنرا به شکل دقیق اشراف نماید و در برنامه های درازمدت لازم است روی تولیدات داخلی و زیر ساخت ها برنامه ریزی گردد، تا از تورید بیش از حد مواد اولیه مثل مواد سوختی و غذایی، کشور بی نیاز گردد.





۶ جدی ۱۳۵۸

سالروز تجاوز ارتش سرخ به افغانستان

درست ۳۲ سال از تجاوز ارتش سرخ اتحاد شوروی سابق به کشور ما می گذرد، این رویداد در پیوند با کودتای ثور ۱۳۵۷ خورشیدی در حالی صورت گرفت که ایادی اتحاد شوروی قدرت را در افغانستان به دست گرفتند و با صدور فرامینی که با روح جامعهٔ ما همخوانی نداشت مواجه شدند و رفته رفته جنگ مسلحانه در برابرشان آغاز گردید. فرمان جهاد که امر الهی است توسط علما اصدار یافت، مردم مسلمان بسیج شدند و با حس بیگانه ستیزی که از نیاکان به ارث برده اند، دست به قیام در برابر رژیم دست نشانده زدند و سرانجام اتحاد شوروی، رژیم وقت کابل را در حال شکست دید، به تاریخ ٦ جدی ۱۳۵۸ با ساز و برگ نظامی از زمین و هوا داخل قلمرو کشورما گردید.

قوای نظامی و استخباراتی اتحاد شوروی سابق با نه سال حضورش در کشورما جنایات نابخشودنی را در حق مردم ما روا داشتند، تا توانستند کشتد و بستند و به زندان افگندند، اما مردم ایثارگر و فداکار و مبارز، با رهبری سالم و مصمم در عرصه های سیاسی و نظامی و اجتماعی، در برابر این همه نابرابری ها ایستادگی کرد، مقاومت نمود، شهید شدند، معلول و معیوب گشتند، مال و دارایی شان را از دست دادند، برخی راهی دیار هجرت گردیدند اما تسلیم زور و کفر و کمونیزم نشدند.

تاریخ انعکاس دهندهٔ مبارزات و قهرمانی های شهروندان کشور ماست که در برابر همه متجاوزین در ادوار تاریخ موفق و پیروز بدر آمده اند، قهرمانان و مجاهدان راستین این مرزبوم با ریختاندن خون شان، راه حق و عدالت و آزاد زیستن را برای نسل های حال و آینده باز کردند. آنها با قبول مشکلات عدیده قیام کردند تا وطن و مردم شان آزاد و در امن باشند.

جمعیت اسلامی افغانستان، خواهان استقلال، دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی کشور می باشد، که دوره های جهاد و مقاومت شاهد این مدعاست. بعد از پیروزی موفقانهٔ این دو دوره، رهبری جمعیت اسلامی افغانستان به خاطر تأمین صلح، زیست باهمی شهروندان کشور و ختم جنگ، راه صلح و آشتی را پیش گرفت و اندرین راه تا سرحد از دست دادن جان شیرینش تلاش نمود. روح همه رفتگان راه جهاد و مقاومت و صلح را شاد می خواهیم و به متجاوزان و خائنین مردم و کشور و منافع ملی نفرین می فرستیم.

ادامه از صفحهٔ اول

جنگ دوستانهٔ امریکا در افغانستان!!



وحید مژده

در جنگی که ده سال به طول انجامید، امریکا یک تریلیون دالر برای سرکوب طالبان و القاعده به مصرف رسانید. در طول این مدت، بر بنیاد آمارهائی که نیروهای ناتو و امریکا منتشر کرده اند، هزاران نفر به نام طالب در افغانستان کشته شدند، تعداد زیادی از مردم به اتهام رابطه با طالبان دستگیر و سال ها را در زندان های امریکا در گوانتانامو، بگرام و قندهار سپری کردند. اکثریت عظیم از این دستگیر شدگان در شرایطی بودند که هیچ نوع دسترسی به قاضی، دادگاه و وکیل مدافع نداشتند، در این جنگ دهها هزار غیرنظامی شامل مردن، زنان و اطفال نیز کشته و زخمی شدند که امریکا مسوولیت کشته شدن بسیاری از آنان را به دوش طالبان انداخت، باغ ها و خانه های مردم در ولایات ناامن با خاک یکسان شد... جنگ علیه تروریسم، توجیهی برای نقض حقوق انسان از جانب امریکا بود.

اکنون امریکا اعلام می دارد که طالبان دشمن امریکا نیستند! آیا دهها هزار قربانی این جنگ خونین که سربازان امریکائی و کشورهای دوست امریکا نیز در آن شامل اند، قربانیان یک جنگ دوستانه بودند؟!! واقعا چه بلائی بر سر مردم در دنیای غرب آمده است که در برابر این گونه سخنان رهبران خویش خاموش اند؟ اصولا چه کسانی به این قماش افراد رای می دهند تا آنها رهبر چنین ملت ها باشند؟

اکنون سوال اینست که این جنگ چگونه به یک جنگ دوستانه مبدل شد؟ چگونه بعد از ده سال جنگ و کشتار، امریکا به این نتیجه می رسد که طالبان دشمن امریکا نیستند؟

در سال ۲۰۰۱ زمانی که طالبان سرنگون شد، امریکا به این باور بود که طالبان دیگر توان بازگشت به صحنهٔ جنگ در افغانستان را ندارند. یکی از دلایل این باور، اطمینانی بود که امریکا به پاکستان در همراهی با جبههٔ مبارزه علیه تروریسم داشت. دولت مردان امریکا گمان داشتند که نفوذ پاکستان بر طالبان موجب می شود که آنها تحت کنترول باشند.

تا سال ۲۰۰۳ تحرک طالبان در افغانستان چشمگیر و نگران کننده نبود، اما حملهٔ امریکا بر عراق، نفرت از امریکا را در جهان اسلام به صورت وسیعی گسترش داد که موج این نفرت پاکستان را نیز فرا گرفت. حلقه هایی در داخل پاکستان، کمک به نیروهای پراکندهٔ طالبان را در افغانستان آغاز کردند و جنگ در افغانستان گسترش یافت.

اسناد منتشر شده از طریق ویکی لیکس نمایانگر این حقیقت است که امریکا از سال ۲۰۰۴ می دانست که عناصری در پاکستان از طالبان در افغانستان حمایت می کنند، اما این مسئله را جدی نگرفت. دلیل این بی توجهی را می توان در این دانست که از یک طرف امریکا گمان می کرد پاکستان یک کشور تحت کنترول امریکاست و امریکا هر زمانی که اراده نماید می تواند با یک فشار، پاکستان را به تسلیم شدن دربرابر خواست های خود مجبور سازد و از جانب دیگر، جنگی محدود در افغانستان می توانست برای حضور نیروهای خارجی در این کشور توجیه مناسبی فراهم نماید. نگرانی کشورهای منطقه از خطر بازگشت طالبان، می توانست امریکا را حامی صلح در این منطقه نشان دهد و به حضور طویل المدت امریکا در این منطقهٔ حساس از جهان کمک کند.

اما با وسعت گرفتن دامنهٔ ناامنی ها، به نظر می رسید که این جنگ از محدوده ای که امریکا خواستار آن بود، فراتر رفت و از کنترول خارج شد. وقتی ناامنی ها به صورت وسیعی در مناطق قبایلی آنسوی دیورند گسترش یافت، به تدریج میان تعریفی که امریکا از منافع ملی خود در منطقه ارائه می کرد و منافع ملی پاکستان تضادهایی ژرفی آشکار شد. جنگ از اجنسی های مناطق قبایلی به ضلع سوات گسترش یافت و به ویرانی های گسترده منجر شد.

بیشترین کمک نظامی که از جانب پاکستان به طالبان افغان صورت می گرفت، نادیده گرفتن عبور موترهای باربری حامل کود کیمیاوی آمونیم نایتریت توسط نیروهای سرحدی پاکستان بود. طالبان به صورت محدودی از داخل پاکستان به تهیهٔ مرمی کلاشینکوف و آر پی جی می پرداختند. فشار های امریکا موجب شد تا تعدادی از رهبران طالبان افغان در داخل پاکستان دستگیر شوند.

طالبان بشدت در تلاش بودند تا منابع جدیدی را برای دوام یک جنگ طولانی و فرسایشی علیه غرب تدارک نمایند. ملا برادر مغز متفکر و شخصیت شماره دوم طالبان، از یکطرف در جستجوی منابع داخلی برای رسیدن به این هدف بود و از جانب دیگر می خواست طالبان را از انحصار بر حمایت پاکستان نجات دهد. طالبان بخوبی می دانستند که پاکستان دوست قابل اعتمادی نیست و بخاطر پول حاضر به هر نوع معامله با امریکا خواهد بود.

طالبان در تلاش بودند تا با ایران رابطه برقرار نمایند و این مسئله موجب نگرانی پاکستان و امریکا بود. قتل مرموز دیپلومات های ایرانی در مزارشریف در زمان حاکمیت طالبان موجب قطع رابطه و بحران در روابط میان طالبان و ایران شده بود. آن ماجرا هنوز هم بر روابط میان ایران و طالبان سایه افگنده بود که تاحدی موجب اطمینان خاطر امریکا و پاکستان بود. تلاش طالبان برای ایجاد رابطه با ایران، به دستگیری ملا برادر توسط مقامات امریکا و پاکستان انجامید اما این پایان کار نبود.

به نظر می رسد که فشارهای امریکا و غرب بر ایران که با وسایل مختلف در صدد بی ثبات ساختن ایران است، گزینهٔ طالبان در افغانستان را بعنوان یک فشار متقابل بر غرب در ذهن سیاستمداران ایران مطرح کرده باشد.

اقدام ایران در کنفرانس بیداری اسلامی در تهران، مانور ماهرانه ای بود که برای نخستین بار نماینده هایی از طالبان در یک کنفرانس بزرگ و در جمع نمایندگان بیش از هشتاد کشور ظاهر شدند. هرچند نمایندهٔ طالبان در این همایش سخنرانی نداشت، اما نفس این حضور کافی بود که امریکا را بشدت از وضع نگران سازد.

گروه های اسلامگرای نزدیک به ایران در شرق میانه تهدیدی برای منافع امریکا و اسرائیل به شمار می روند و امریکا نگران است که نزدیکی روابط میان تهران و طالبان، اوضاع را بیش از پیش به ضرر امریکا تغییر دهد. رهبران پاکستان در برابر پول حاضر به معامله و تفاهم اند، اما ایران کشور ثروتمندی است که در رقابت با امریکا، گروه های مخالف منافع امریکا در جهان را تمویل می کند.

امریکایی ها از مدت ها قبل ایران را به کمک به نیروهای مخالف دولت افغانستان متهم کرده اند، اما دولت افغانستان این اتهامات را رد می کند و می گوید که ایران رابطهٔ خوبی با افغانستان دارد.

پاکستان هم از این جریان به سختی نگران است. در حالی که امریکا به هند نزدیک می شود و هندوستان با افغانستان قرارداد استراتژیک امضاء می کند، از دست دادن کنترول کامل بر طالبان، به معنی کاهش اهمیت پاکستان برای غرب در ماموریت افغانستان و حتی منطقه خواهد بود.

وقایع مرموزی چون حملهٔ «لشکر جنگوی العالمی» به عزاداران عاشورا را می توان تلاشی از جانب حلقات خاصی در پاکستان به منظور جلوگیری از نزدیکی طالبان به ایران دانست. همانگونه که کشته شدن دیپلومات های ایرانی در مزارشریف موجب شد تا طالبان موفق نشوند ایران را به داشتن روابط عادی به خویش ترغیب نمایند و پاکستان در آن دوران، یکه تاز میدان افغانستان باقی ماند.

دقیقا به دلیل همین نگرانی بود که اندکی بعد از واقعهٔ عاشورا، طالبان به شدت این واقعه را تقبیح کردند. حساسیت این واقعه برای طالبان بحدی بود که اعلام داشتند، شورای رهبری طالبان به این مناسبت نشست فوق العاده تشکیل داد و این جنایت را تقبیح و دستور داد تا مسببین این واقعه را مورد تعقیب قرار دهند.

شایان ذکر است که در واقعهٔ حمله به عزاداران عاشورا، یک امریکائی هم در شمار کشته شدگان بود. سفارت امریکا در کابل ضمن تائید این مسئله فقط گفت که، شخص مذکور نظامی نبوده است اما در مورد اینکه وی چه سمتی داشت و چرا همراه با عزاداران، به زیارت ابوالفضل رفته بود، توضیحی نداد. این درحالیست که مقامات امریکائی، همیشه به اتباع این کشور هوشدار داده است که از نزدیک شدن به اجتماعات افغانها خودداری نمایند.

از آغاز سال میلادی جاری، ما شاهد تغییراتی در سیاست های امریکا در قبال طالبان هستیم. مذاکرات نمایندگان طالبان در قطر و آلمان هرچند بخاطر تبادلهٔ اسرا بود اما تاثیرات دیگری هم داشت. بعد از این مذاکرات بود که امریکا اعلام نمود که طالبان افغان و پاکستانی از هم جدا هستند. این سخن به این معنی است که طالبان افغان دیگر با القاعده هم پیمان نیستند.

در تحولی دیگر، امریکا نام تعداد بیشتری از طالبان را از لست سیاه حذف کرد و سپس برای گشایش دفتری برای طالبان در یک کشور خارجی ابراز موافقت نمود. دفتری از قبل در دوحه به صورت غیر رسمی باز شده و طیب آغا، مولوی شهاب الدین دلاور و سهیل شاهین در آنجا دیده شده اند. اینها افراد مورد اعتماد رهبری طالبان اند. شاید در آینده همین دفتر بعنوان دفتر سیاسی برای طالبان بصورت رسمی گشایش یابد.

اکنون هم نظر به خواست طالبان قرار است تا در بدل آزادی «بونی برگدال» سرباز امریکایی که در دست طالبان اسیر است، زندانیان افغان زندان گوانتانامو به کابل انتقال داده شده و سه تن از رهبران طالبان «ملاخیرالله خیرخواه وزیر داخله»، «ملا فضل محمد فاضل» لوی درستیز و «ملا نورالله نوری» رئیس تنظیمیهٔ سمت شمال دوران حاکمیت طالبان را از زندان آزاد گردند.

شاید امریکا امیدوار است که با جلب اعتماد طالبان، از این نیروی سخت جان برای اهداف آیندهٔ خودش در این منطقه استفاده نماید، اما با توجه به احساسات شدید ضد امریکایی در این منطقه و بیرون آمدن طالبان از دایرهٔ نفوذ انحصاری پاکستان، دست یابی به چنین هدفی سخت دشوار به نظر می رسد.

د مرغومي...

خاوندان کړل او دکالیو پر ځای یې کفنونه ورکړل. په لکونو افغانان یې له خپل تاټوبي څخه پاکستان ایران او نورو هیوادونو ته په پناه وړلو سره مهاجر او کډوال کړل او په زرګونو افغانان یې د ځرخي پله او نورو زندانونو د تور دروازو ترشا واچول چې هر یو به یې د بېرحمه کمونستانو لخوا شکنجه کېدل او ربړېدل. په زندانونوکې یې چې کوم ظلمونه په افغانانو تر سره کړل لکه برقي شاټونه ورکول نوکونه ویستل او... هغه څه وو چې په اوریدلو سره یې انساني غوږونه زیږیږي او انسانیت یې له بیانولو شرمیږي. زمونږ د هیواد نابغه شخصیتونه او ډیر باد یافته وګړي یې داسې په بېرحمانه توګه له ژوند څخه محروم کړل چې که ژوندای واي نو نن به یې افغان ولس په خپل سیاسي بصیرت او درایت سره د ناامنیو له طوفانو او پرله پسې ستونزو له ګرداب څخه راویستی واي او دا ولس به داسې په خپله ځانونو مینانو او د ولس دښمنانو قیادت ته نه پاتې کیده چې د واک په مستیو مست دي او د پانګوال نظام ترحم ته یې خپله تولنه سپارلې ده، چې ددې ګردوارو ناخوالو عامل بیاهم هماغه کرغیړنه کودتاده چې دمرغومي په شپږم مانېام یې د هیواد په پایتخت لکه د خپسي خپلې منګولې ښخې کړې او افغان مجاهد او میړنی ولس یې دې ته اړ کړ چې پر خلاف یې مبارزه او جهاد پیل کړي او په نتیجه کې د څوارلس کلن تاریخي جهاد په موده کې یې د قطبي ښکیلاګګر، ښکیلاکګر پوځونه مات او خپل هیواد ته په ستینداو مجبور کړ او دافغانان د مسلمان ولس د تاریخي جهاد او اسلامي امت د هراړخیز ملاتړ په برکت د پخواني شوروي اتحاد هغه اویا کلنه امپراتوري ختمه او د تاریخ قصه وګرځېده چې په ځمکه یې لمر نه ډوبیده.

او هم یې نړیوال د کمونیزم دیو چې فلسفي له ګواښ او اغیزڅخه وژغورل او ډیرو ښکیل ولسونو ورڅخه د آزادۍ الهام واخست، خوله بده مرغه چې افغان ولس دګاوندیانو د خودغرضو کړنو لامله لاوس هم د اور په لمبو او د ناامنیو په ګرداب کې ګیر دي او د افغانانو او اسلام قسم خوړلي دښمنان یې له ربړیدو څخه خوند اخلي.

الله دې وکړي چې نور افغانان له تېرو تجربو څخه په عبرت اخستلو سره په خپلواکې د یووالي لاسونه ورکړي او د اسلام، هیواد او ولس د دښمنانو د ارادو د شنډولو لپاره په خپل ملي وحدت سره د ستونزو له ګرداب څخه د ریښتوني خپلواکۍ ساحل ته خپلې کښتۍ پورې باسي.

حکایهٔ از یک نشست دوستانه

راه غربت یک قدم رنجش کم از صد سال نیست

عبدالقیوم ملکزاد

شبی که گذشت، به منزل دوستی دعوت بودم. زحمت زیادی را متقبل شده بود. دوستان دیگری نیز دران دعوت شده بودند. تعداد حاضرین مجلس بالغ بر ده نفر از رجال بارز فرهنگی، علمی و سیاسی وطن می شدند؛ میزبان در اثنای صحبت به اطلاع رساند که منتظر یکی از دوستان دیگر نیز هست. پس از سپری شدن دقایقی، فرد مورد نظر، درحالی در جمع ما پیوست که معلوم می شد خیلی خسته و ملول است و آثار پریشانی از سرو رویش می بارد؛ حاضرین در یافتند که وی به مشکلی برخورده! و از آن جمع یکی خطاب به وی پرسید: ناراحت معلوم می شوید، مگر مشکلی پیش آمده؟ آهی سوزناک ازسینهٔ مخاطب برآمد و در حالی که سر بر زمین دوخته بود، نتوانست بالای راز مشکل خانوادگی اش پرده بیندازد، بعد از این که ناسزاهایی را به آدرس "غرب و غربت" نثار کرد، افزود: دوستان! از شما چه پنهان؛ مشکلی که من دارم مرضی است همگانی و کمتر خانواده ای را می توان یافت که به آن مبتلا نباشد.

افزود: همهٔ ما و شما، مشکل غربت و بی وطنی را به خاطر آن تحمل کردیم و از خویش و دوست و یار و آبرو و اعتباری که در وطن داشتیم، بریدیم تا فرزندان مان برای چند صباحی آرام زندگی کنند؛ اما امروز می بینیم که به چه مصیبت ها و بلاهایی گرفتارشده ایم. بگذارید ازخود بگویم: فرزندانی دارم که هرنصیحتی را که برای بهبود اخلاق و عقیده و زندگی بهترآینده شان می کنم، در برابرم پرخاش می کنند و مرا "خرافه پرست" و"سخت گیر"عنوان می کنند و می گویند دیگر زمان شنیدن اندرز و سخن (به گفتهٔ آنها) از زبان آدم های پیر و فرتوتی چون من گذشته و...!"

ناگهان متوجه شدم که در اطراف دیدگان راوی بیچاره، اشک دویده و با آهستگی دارد با برداشتن عینک، چشمان خود را پاک می کند! همه، از آنچه اتفاق افتاده بود، متاثر شدند روحیهٔ مجلس – که با بحث های فرهنگی و سیاسی گرم شده بود- به یکبارگی منقلب شد و مسن ترها به خاطر زدودن آثار اندوه فردی که به گفتن درد دلش آغازیده بود، کوشیدند و بقیه در حالی که سر به زمین دوخته بودند، سخت متاثر به نظر می رسیدند. میزبان برای اینکه توانسته باشد فضای مجلس را تغییر دهد، به عجله آمادهٔ پهن کردن سفرهٔ غذا شد و می کرد، مکرر می گفت: "امیدوارهستم غذاهایی که تهیه شده، مورد پسند تان باشد..." اما حاضرین، بعد از درد دل آن فرد معزز و سخت دردمند، کمترعلاقه گرفتند تا به مسایل سیاسی و فرهنگی و...تماس بگیرند. درعین حال صحبت ها و درد دل کردن ها از صورت دسته جمعی برآمد و به دو– دو و سه -سه نفری تبدیل شد. معلوم بود که بیشتر گفتگو ها، پیرامون مشکلات خانواده های مهاجرین می چرخد! مشکلاتی که چون خوره، مغز و فکر و اعصاب مهاجران را می جود و روزگارسیاه آنها را سیاه ترمی سازد!

پس ازصرف غذا، مهماندار، درحالی که سرگرم پیش کردن چای به مهمانان بود، از یکی ازچهره های سابقهٔ فرهنگی تقاضا کرد تا به بحث ادبی بپردازد. وی زمینه را برای شنیدن گفت و شنید ادبی مساعد ندید و بعد ازمکثی گفت: اگر اجارهٔ دوستان باشد، قصه تلخی به ارتباط قصهٔ آن دوست عزیز (منظورش همان کسی بود که به درد دل کردن از مشکلات خانواده اش آغازیده بود) به شما بکنم. هرچند این حکایت واقعی است و خیلی هم غمبار، اما ناگزیریم که از احوال برخی ازمردم خود- به مصداق فرموده سعدی: بنی آدم اعضای یکدیگرند- نیز آگهی پیدا کنیم.

ازکسی روایت کردند که انسان معزز و محترمی درکشورما محسوب می شد. از قضای روزگار مجبور گردید تا رخت آوارگی به سوی غرب بربندد. اعضای خانواده اش همه افرادی باایمان و نمازخوان و پابند اساسات اسلامی بودند و سرپرست خانواده را تا سرحد پرستش، احترام می کردند. کلان فامیل نیز به همسر و هریکی ازاعضای خانواده اش عشق می ورزید. پسران و دخترانش آهسته آهسته بزرگ شدند و از سکول و هایی سکول، به یونیورستی رفتند. پدر، هر روزی که می گذشت متوجه می شد که تغییرات منفی غیرقابل باوری درسلوک و رفتار فرزندان – خصوصا سه دختر جوانش پدید آمده. اما پدرهرچه ازآبرو و حیثیت و ایمان و قرآن و خدا و رسول می گفت، برعکس مورد تمسخر اولادش قرار می گرفت. عذر و زاری و التماس وی و همچنان مادر آنها با عکس العمل جدی فرزندان، خصوصا سه تن از دخترانش مواجه می شد. دختر ها نه تنها با حجاب و نماز و روزه سرمخالفت گرفتند بل با استعمال زشت ترین کلمات و رکیک ترین جملات در برابر پدر و مادر برخاستند. درعین حال هریکی از آنها کوشیدند تا برای پیدا کردن "دوست پسر" مسابقه راه بیندازند. پدر وضعی داشت که نمی توان به زبان شرح داد. طوری که از زبان خانمش روایت کردند، چندین بار ارادهٔ خود کشی کرده بود، اما بازهم با خود می گفت: آیا با این تصمیم خواهد توانست دخترانش را از انحراف و خانواده اش را از رسوایی نجات دهد؟ گاه با خود می گفت به این باور رسیده که اگر وی در این دنیا نباشد، احتمال لکه دار ترشدن نام و آوازه و حیثیت خانواده اش بیشتر متصور است. و این درحالی بود که طعنهٔ دوستان و آشنایان نیز چون نیش مار قلب و جگرش را پاره پاره می کرد. پدر، رویی برای رفتن به مجالس و نشستن با دوستان و آشنایان نداشت. بعد ازگذشت ماه ها به فکرآن می شود که باید به عملی کردن یکی ازاین دو راه متوسل شود: یا حتماًخود کشی کند و یا اینکه هرسه دختر را سربه نیست بسازد. اقدام اولی برایش آسان تر به نظر می خورد، ولی اقدام دومی مشکل تر! زیرا می فهمید: با کشتن سه دختر چگونه می توانست از جنجال پولیس نجات یابد؟

طوری که رسانه ها گزارش دادند: وی چند روز بعد به این فکرمی شود که همزمان با قتل سه دختر، به حیات خود نیزخاتمه ببخشد! یگانه راه عملی شدن این تصمیم – بحر به محله ای که احتمال سقوط موتر وجود دارد، بروند. معلوم می شد که پدر، محل سقوط موتر را قبلاً ارزیابی کرده. وقتی که هر چهار (پدر و سه دختر) به لب بحر نزدیک می شوند، پدر باز برای نابودی خودش تردید به دل راه می دهد. لحظاتی پس از سیر دریا، پدر از دختران می خواهد که داخل موترشوند تا به خانه برگردند. او خود، جلو موتر را به دست می گیرد، سعی می کند تا به کنارهٔ بحر نزدیکترشود و در همین اثنا به بهانه اینکه به تول بکس نگاه می کند،از موتر پایین می شود همزمان باسرعت تمام موتر را به نشیبی که منتهی به سقوط بحر می شود، تیله می دهد و بدینترتیب هرسه دختر در میان امواج دریا غرق می شوند. پدر به خانه برمی گردد و به خانم و اعضای خانواده می گوید: دختران به قصد بازار با موتر رفته و برنگشته اند و می افزاید: من ناگزیر به تاکسی به خانه برگشتم. باشتاب موضوع "مفقودی دختران" را به مراجع امنیتی گزارش می دهند. پس از تحقیقات، پولیس درمی یابد که پدر به دست خود به حیات سه دختر جوانش خاتمه داده."

تاثرو غمی سنگین برچهرهٔ حاضرین سایه افگند. پس از لحظاتی، جوانی که گفته می شد مجله ای را به زبان فارسی – دری مدیریت می کند- اجازه خواست تا به نقل گزارشی بپردازد که در سایت بی بی سی خوانده بوده:

محتوای گزارش چنین بود: "کشتی ای که بیشتر مسافران آن را پناهجویانی از کشورهای افغانستان و ایران تشکیل می دادند، شامگاه روز شنبه (۱۷ دسامبر) پس از برخورد با یک موج سنگین، غرق شد.گزارش شده که بیش از دوصد نفر برآن سوار بوده اند و تا کنون گروه های نجات موفق شده اند تنها حدود سی نفر از آنان را نجات دهند. افرادی که از این حادثه جان سالم بدر برده اند، گفته اند که کشتی به مقصد استرالیا در حرکت بود که غرق شد.

استرالیا از کشورهای مورد توجه پناهجویان است که گاه برای سفر به آن کشور به عنوان پناهجوی غیرقانونی، از سواحل اندونزی با کشتی عازم استرالیا می شوند.

گزارش شده است که این کشتی حدود دو برابر ظرفیت خود مسافر داشته است.

این دومین بار ظرف دو ماه اخیر است که کشتی حامل پناهجویان در راه رسیدن به استرالیا غرق می شود.

برخی از پناهجویان نجات یافته گفته اند که برای رسیدن به استرالیا، چندین هزار دلار به دلالان غیرقانونی پرداخته بودند.

ماه گذشته هم حدود پنجاه پناهجو که با کشتی عازم استرالیا بودند با غرق کشتی، جان خود را از دست دادند.

یک کشتی دیگر پناهجویان نیز در اوایل ماه نوامبر در اندونزی غرق شد و بیش از پنجاه مسافر آن نجات یافتند، اما حدود هفت نفر از مسافران غرق شدند.

سالانه هزاران پناهجو تلاش می کنند به استرالیا برسند و شماری از آنها، به قاچاقچیان انسان در اندونزی پول می دهند تا آنها را به استرالیا انتقال دهند..."

با ارائهٔ گزارش به وسیلهٔ آن جوان، رشتهٔ سخن به دست نگارنده افتاد و موضوع سخن من هم مشابه به گزارش بی بی سی بود که درترکیه اتفاق افتاده بود. ادامه دادم:

"چهارسال قبل نیزحادثهٔ دردناک و خونینی در ترکیه رخ داد که، سی و یک تن از قربانیان آن، جوانان و نوجوانانی از کشور به خون آغشتهٔ ما بودند.

تحقیقات نشان داد: حدود ۴۵ تن از راکبین یک عراده موتر لاری سر پوشیده، در اثر فریب دسته ای از قاچاق چیان، به امید رفتن از این گذرگاه به سوی اروپا و... هشت الی نه ساعت طی منزل می کنند و موتر حامل متعلق به کشور قبرس، تصادف می نماید، که در نتیجه جز سه نفر، بقیه همه به کام مرگ فرو می روند.

سالهاست که مردم ما که بیشترآنها را جوانان تشکیل می دهد تلاش می ورزند تا به هر نحو و تقدیری که شود، پای شان از مرز زادگاه خطا بخورد، و سوار بر موکب خیال، خود را به باغستان های سرخ و سبز!!! دیگران، برسانند تا بدین وسیله جایگاه شان را- ولو به قیمت قبول ناگوارترین پیشامدها و مشکلات توانفرسا- به آغوش بهشت خیالی دنیا و یاهمان سرزمینی بیابند که سال های درازی را به رویاهای شیرین وصال آن، سپری کرده اند پس از آن، گویی این "بخت" است که هر دم به آستان زندگی آنها شوقمندانه بوسه می زند و این موج شادمانی و سرور است که پایکوبان دمبدم، به مبارکبادی شان می شتابد ... با تاسف باید افزود، والدین و یا وابستگان برخی از کسانی که عاشق نام سرزمین های دیگران هستند، نه تنها حاضر به جدایی سالیان دراز با جگرگوشه ها، یا دلبندان و یا نان آوران خود می باشند، بلکه با فروش و یا گرو ماندن قمیتی ترین اشیا، چون زمین و جایداد و زیورات و... زمینهٔ سفر عزیزان شان را فراهم می سازند. آنهم بر بنای این تصور، که گویا به مجردی که پای مسافر آنان به منزلگهٔ مقصود رسید، او خواهد توانست در هر قدم پوند و دالر درو کند و از هر کوچه و خیابان، سکه های طلا جاروب نماید و بدینوسیله زندگی و آیندهٔ خود و همه منسوبینش را گل و گلزار بسازد !!!

غافل ازاین که، این بیچاره ها پس از ترک آغوش گرم و پرمهرخانه و خانواده، و آماده ساختن شرایط دشوار و پر آلام آوارگی و رنج غربت، در چنگال چنان سرنوشت های تلخ و سیاهی گرفتار می شوند، که شاید تصور آن را حتی در خواب هم ندیده باشند.

به گفتهٔ حضرت بیدل:

راه غربت یک قدم رنجش کم از صد سال نیست
اشک را تا دیده دوری کرد شد مژگان سفید

سوگمندانه نمونهٔ یکی از آن سرنوشت های تلخ و ماتمبار را – در زمان ماموریتم درترکیه- در شهر عثمانیه شاهد بودم. مثال های دیگر آن طی دوسه دههٔ اخیر، بار بار از طریق اخبار و رسا نه های جمعی، انعکاس یافته. چنانچه: عده ای یک عمر بدون سرنوشت به کنج زندان ها، یا باشگاه های سرحدی و اردوگاه های حقارت بار افتاده اند. عده ای هم در چنگ شرایط ناگوار و ماتمبار دیگری چون مفقودالاثر شدن و یا غرق شدن در دل امواج پر تلاطم و پرخروش اوقیانوس ها و فرو رفتن به کام نهنگان و امثال آن...!

اما عده ای که (به زعم خودشان) گویی اقبال (!) به یاری شان شتافته، و شاهد آرزو را به بر کشیده اند، تنها کاری که از دست شان ساخته می آید، به مصداق:

پی یک لقمه نان، در مهمانسرای عالم حاجت
هوس تا دست شوید، آبرو ها ریختن دارد

فقط جان کندن تا پای عمراست. بلی، جان کندن در زیر بار سنگین ترین و پر مشقت ترین تکالیف و زحمات، همراه با کشنده ترین اهانت های جانگزای کارفرمایان...!

آنگاهست که پشیمانی برای شان سودی ندارد و آنگاهست که با تمام دریغ و درد، می گویند:

دل به هر رنگ که بستیم ندامت گل کرد
عکس و آئینه به هم جز کف افسوس نبود

از بس غرق کارهای شاقه و کمرشکنی می شوند که همه چیز برای شان دگرگون و فراموش می گردد. نه با چهرهٔ شب درست می توانند آشنا باشند و نه هم با سیمای پرفروغ روز...! نه در خلال ماه ها و سال ها امکان دیدن نزدیکترین دوستان و آشنایان برایشان میسر است و نه هم یافتن انیس و یار و همدمی، که دمی با وی کتاب درد دل فراز کنند.

بسیاری با تلخی و حسرت تمام اعتراف می کنند که: نه به خود درست می توانند برسند و نه هم به خانه و اعضای خانواده خود...! بلکه نوای قلب حزین شان همواره اینست:

ز وضع زندگی طرفی نبستم جز به نومیدی
چه سازم این ندامت ساز پر عبرت سرود آمد

چه بسا از آبرومندترین شخصیت هایی هم، ما را سراغ است که سالهاست که علاوه بر مصاب شدن بر سخت ترین بیماری های روانی و گرفتاری با انواع مشکلات و کشمکش های خانوادگی، حتی استطاعت آن را ندارند تا کوله بار قرض های کمر شکن قاچاقچیان بی مروت را، از دوش برافگنند...!

سالهاست که ملت درد دیده و عذاب کشیدهٔ ما، درپنجهٔ خون آلود و بیرحمانهٔ فقر، سیه روزی، آوارگی، بیچارگی، بی خانمانی و ده ها مصیبت جان فرسای دیگر اسیر است. اما دو دههٔ اخیری که تیره روزان سرزمین ما پشت سر می گذرانند، آنقدر مصیبت بار، تاریک و رنج آفرین بود که تاریخ این کشور، گونه و نظیر آنرا خیلی به ندرت به یاد دارد...!

درکشور، و اعمال سلطه و جنایت بالوسیلهٔ نوکران ذلت پذیر آن، رنج ترک وطن بر ما تحمیل گشت. در برابر این تهاجم و اسارت آوری، قهرمانانه داد شهامت و مردانگی دادیم و عفریت بیگانه را سرافرازانه از تختگهٔ سلیمانی بر انداختیم... هنوز نفسی به راحت نکشیده بودیم که باز دیو تجاوز دیگری، به قصد احراز این مسند به دست آمده به بهای خون یک و نیم میلیون شهید گلگون قبا، قامت شوم بر افراشت و این تازه متجاوز هرزه تاز ناعاقبت اندیش و به دور از شیوه جوانمردی، بدون آن که اندکی از شکست و هزیمت ذلت بار اسلاف خطاکار و بداندیش خود، درس عبرتی گیرد، بذر ننگین ترین فجایع را در کوی و برزن و شهر و ده ما کاشت، که از عنفوان پدیدار شدن سیمای بدمنظر و نفرت آور هیولای بیهوده تازی، برای درودنش چون گذشتگان، باز خون بود و مصیبت و بدبختی های بزرگ دیگر...!

خدا خودش خوب می داند، درد غربت غربتی آمیخته با فقر و افلاس و بیماری و مصایب روح فرسا و دردهای گونه گون دیگر، روان آدمی را چنان در پنجهٔ خون چکانش می فشارد که خستگی و تاثر رنج را صد چندان و غم ها را فراوان ساخته است.

هر روز پاییدن در این غربت آباد، برای هرکه به یاد کشورش می سوزد و صاحب احساس است و درد... برابر است با ماه، و هر ماه آن مساویست با سال!

اگر در کوچه کوچهٔ کابل زیبا، با هجوم کلاغان زشت طینت و بد کردار، "عرصهٔ محشر به پا نمی گردید و سرایا باستانی شهر ما، ماتمسرا نمی گردید". به عبارتی دیگر:

سپاه خصم درسرزمین جنت نشان ما، فرمانروا نمی گردید؛ و ازخون کشتگان بیگناه، صد نوبهار غم بنا نمی گردید... "ما چرا درسرزمین ناآشنا و بیگانه از همه چیز خودمان، بیگانه از فرهنگ مان، زبان مان و... آواره می گشتیم؟

چرا ننالیم؟ و چرا از درد غربت و حرمان فغان نکشیم؟ رنج آوارگی، رنج بیکسی، رنج فقر، رنج حسرت و... درد و داغ و آلام جانگداز و بی حد و حصری اند که بیرحمانه روح و هستی ما را به محاصره کشانده اند!

پس چه کنیم اگرخلیلی آسا- روانش شاد باد- ننالیم:

هردم زند به رگ رگ جان نیشتر مرا
آوار گی از این چه کند بیشتر مرا
این چرخ سفله خو که به هر در نشسته است
آخر نشاند همچو خودش در به در مرا

ادامه در صفحهٔ ۷

گفته ها و ناگفته های حادثهٔ شهادت استاد برهان الدین ربانی

محمد اکرام اندیشمند



بخش دوم

شکل گیری برنامهٔ ترور در کویته:

اعضای شورای عالی صلح که از گروه های مختلف تنظیم های اسلامی و جهادی به شمول طرفداران طالبان تشکیل یافته بود، در فکر آن شدند تا با ایجاد رابطه با طالبان امتیازات بیشتری بدست بیاورند و از کیک صد میلیون دالری سهم بیشتری نصیب شوند. برخی از اعضاء با استفاده از روابط خود به این امر مبادرت ورزیدند. رحمت الله واحدیار عضو پیشین حرکت مولوی منصور که در زمان حکومت مجاهدین به رهبری استاد ربانی عضو ارشد حکومت بود و سپس به طالبان پیوست و از مقامات طالبان قرار گرفت نیز عضو شورای صلح بود. او با مولوی عبدالستار از دوستان خود که وزیر مهاجرین حکومت طالبان خوانده شده است تماس گرفت. مولوی عبدالستار شخصی را به نام حمیدالله آخند زاده باشندهٔ قندهار که در زمان حکومت طالبان رئیس اطفائیه در کابل بود به نمایندگی از شورای کویته نزد شورای عالی صلح به کابل اعزام کرد. گفته می شود که برادر او اکنون نیز در تشکیلات طالبان والی یکی از ولایات است.

حمیدالله آخندزاده از طریق رحمت الله واحدیار دوبار با استاد ربانی ملاقات و مذاکره کرد. در دور اول ملاقات و صحبت خود، استاد را به شدت مورد ملامت قرار داد که چرا به عنوان رهبر مجاهدین و عالم دین با حکومت کرزی که توسط یهود و نصارا تشکیل شده است و با نیروهای آنها بر سر قدرت نگهداشته می شود همکاری می کند؟ او در بحث و گفتگو با استاد ربانی لحن تهاجمی و خشمگینانه داشت و به جهاد علیه نیروهای کافر خارجی در افغانستان تأکید می کرد. استاد در گفتگو با وی با لحن آرام صحبت کرد و به مسایل مختلف با استدلال دینی تماس گرفت، جنگ و عملکرد طالبان را به ضرر اسلام و مسلمان ها خواند. او از حمیدالله خواست تا پیام وی را به شورای کویته ببرد.

حمیدالله پس از یک ماه تأخیر دوباره به کابل برگشت و به حیث مهمان شورای عالی صلح در مهمانخانهٔ ویژه پذیرایی شد. او این بار در ملاقات با استاد ربانی از حرف های قبلی خود معذرت خواست و گفت که حرف ها و پیام های شما برای شورای کویته بسیار مهم و اثر گذار بود. این نمایندهٔ شورای کویته دوبار دیگر هم به کابل رفت و آمد کرد. او در تمام این سفرها از سوی شورای عالی صلح که مهماندار اصلی وی رحمت الله واحدیار و ستانکزی بودند به گرمی پذیرایی می شد. او در کابل از موتر مخصوص شیشه سیاه و محافظ مسلح برخوردار بود.

تروریست انتحاری در نقش نمایندهٔ خاص شورای کویته:

حمیدالله آخندزاده قبل از آنکه برای پنجمین بار به عنوان نمایندهٔ شورای کویته یا امارت طالبان، مهمان شورای عالی صلح شود به رحمت الله واحدیار تیلفونی خبر داد که من دیگر کابل نمی آیم و به جای من یک شخص بسیار خاص به عنوان نمایندهٔ با اعتماد و با صلاحیت شورای کویته با پیام بسیار مهم مهمان شورای عالی صلح در کابل می شود. من از این وظیفه سبکدوش شدم و وظیفهٔ دیگر را از سوی امارت بدوش گرفتم.

اما حمیدالله آخندزاده بر خلاف گفتهٔ خود برای پنجمین بار با فردی که مامور انجام عملیات خودمرداری (انتحاری) بود به کابل آمد تا این ماموریت را از نزدیک نظارت و مدیریت کند. برنامهٔ ترور و شهادت استاد ربانی پس از دور اول مذاکرات حمیدالله آخندزاده در کویته با مشارکت استخبارات نظامی پاکستان و شورای کویته طرح شد. هنوز به صورت دقیق روشن نیست که در این طرح تمام اعضای طالبان شورای کویته شریک بودند و یا اینکه این برنامه به افراد و حلقهٔ خاصی میان شورای مذکور و افسران آی.اس.آی محدود می شد. اما آنچه که مسلم است و حمیدالله آخندزاده از آن پرده برمی دارد تعلیم و تمرین برای جابجایی مواد منفجره و انجام نقشهٔ ترور استاد ربانی میان چهار نفر انجام یافت: دوتن افسر ارتش پاکستان که نام و هویت آنها حتا برای حمیدالله مذکور مشخص نشده است. شخص سوم در این برنامه حمیدالله آختدزاده شخص چهارم یا انتحار کننده که به نام نصرالله و عصمت الله از آن نام برده می شود. در مورد سکونت و تابعیت او نیز سخن متفاوت وجود دارد. گاهی او را باشندهٔ چمن و پشتون پاکستانی و گاهی هم باشندهٔ قندهار و نزدیکان حمیدالله آخنده زاده می خوانند. افسران پاکستانی انتحار کننده را در ماه های اخیر در حضور حمیدالله تحت آموزش گرفتند و مواد منفجره را در کلاه سفید جابجا کردند. حجم کم مواد منفجره و شکل جاگذاری آن در داخل کلاه که به روی آن عمامه بسته می شد بسیار با دقت صورت گرفته بود. وقتی مراحل آموزش به پایان رسید و تروریست انتحاری آماده برای انتحار شد، حمیدالله از کویته به واحدیار تیلفون کرد و اعزام نمایندهٔ خاص شورای کویته را با پیام مهم خبر داد و از او خواست که با او همکاری کند. این پیام قرائت متنی بود که از نام شورای کویته عنوانی شورای عالی صلح به خصوص عنوانی استاد ربانی رئیس این شورا با لحن بسیار آشتی جویانه و مؤدبانه در یک کست یا سی دی ثبت شده بود.

تروریست انتحاری در کوته سنگی کابل:

مامور انجام ترور (نصرالله یا عصمت الله) به روز جمعه ۲۵ سنبلهٔ ۱۳۹۰ خورشیدی از میدان کوته سنگی در غرب شهر کابل به رحمت الله واحدیار عضو شورای عالی صلح تیلفون کرد که به جای حمیدالله آخنده زاده از کویته آمده و منتظر او می باشد. واحدیار بلافاصله با موترهای مخصوص و محافظان مسلح به کوته سنگی رفت و او را که گویا عوض حمیدالله آخندزاده نمایندهٔ شورای کویته در مذاکرات صلح بود به مهمانخانهٔ شورای عالی صلح آورد. حمیدالله آخندزاده که قبلاً از کویته به رحمت الله واحدیار تماس گرفته بود که دیگر به کابل نمی آید و شخص دیگری این ماموریت را به عهده دارد مامور جدید را تا میدان کوته سنگی همراهی کرد. او از دور شاهد انتقال تروریست طالب توسط موترهای شورای عالی صلح بود.

جالب این است که حمیدالله آخندزاده رئیس اطفائیه امارت اسلامی طالبان در همراهی با تروریست مذکور یکی از زنان (صاحب دو زن است) و فرزندان خود را نیز از کویته به کابل انتقال داد. او دلیل همراهی فامیل خود را به انتقال مصئون و بی درد سر کلاهی می خواند که در آن مواد منفجره جابجا شده بود. حمیدالله یک شب را در قندهار خانهٔ داماد برادر خود سپری کرد. او با مامور ترور بر پشت بام خانه خوابید تا صدمه ای به کلاه نرسد و یا در خانه انفجار نکند. روز بعد او با زن و فرزندان خود تروریست انتحاری را تا کوته سنگی در غرب شهر کابل همراهی کرد.

مامور ترور در مهمانخانهٔ شورای عالی صلح که از سوی واحدیار و ستانکزی میزبانی می شد پیام صوتی شورای کویته را به آنها تسلیم کرد و خواستار ملاقات با استاد ربانی شد. استاد ربانی در آن موقع غرض شرکت در کنفرانس بیداری اسلامی (۲۷ سنبله ۱۳۹۰ خورشیدی ۱۸ سپتمبر ۲۰۱۱) به تهران رفته بود. ستانکزی معاون شورای عالی صلح پیام صوتی را به عنوان یک خبر و دستآورد بسیار مهم شورای صلح به ارگ (قصر) ریاست جمهوری برد تا در گام نخست آنرا رئیس جمهور بشنود. رئیس جمهور کرزی در مصاحبه با تلویزیون نور درکابل گفت که، وقتی ستانکزی صاحب از چنین پیام مهم خبر دادند برای شان گفتم که عاجل کست را بیاورند تا قبل از آنکه نیویارک بروم بشنوم. رئیس جمهور کرزی گفت که پیام را شنیدم. این پیام استاد ربانی را با القاب بسیار محترمانه خطاب کرده بود. هرچند کرزی در این مصاحبه نگفت که پس از شنیدن پیام از استاد ربانی خواسته است تا به کابل بیاید، اما برخی رسانه ها از تیلفون رئیس جمهور به استاد ربانی خبر می دهند که از او خواست تا به کابل بیاید و با حامل پیام مذاکره کند.

تروریست انتحاری در مهمانخانهٔ صلح و در منزل رئیس شورای صلح:

نصرالله یا عصمت الله تروریست انتحاری به عنوان مهمان خاص شورای عالی صلح چهار روز را در مهمانخانهٔ این شورا سپری کرد. او در این چهار روز، سی بار با کویتهٔ پاکستان تماس تیلفونی داشت. همچنان او در تماس مداوم با حمیدالله آخندزاده در شهر کابل بود. تمام تماس های او از تیلفون همراه یا تیلفون موبایلش پس از انتحار توسط ریاست امنیت ردیابی و شناسایی شد. حمیدالله آخند زاده نیز از این طریق بدست نیروهای امنیتی اسیر گردید و از برنامهٔ ترور استاد ربانی پرده برداشت. از ارتباطات وسیع تیلفونی تروریست انتحاری این نتیجه به دست می آید که او در مهمانخانهٔ شورای صلح تحت هیچگونه نظارت و پیگردی قرار نداشت. حتا گفته می شود که او بدون ممانعت و مزاحمتی به بیرون از مهمانخانه رفت و آمد می کرد. او به تکرار از میزبانان خود می خواست تا زمینه را برای ملاقاتش با استاد ربانی مساعد کنند. او چهار روز اقامت خود را در مهمانخانه ضیاع وقت می خواند و میزبانان خود را به صورت خشمگینانه به سهل انگاری و بی اعتنایی در انجام امری مهمی چون مذاکرات صلح متهم می کرد.

در حالی که استاد ربانی پس از کنفرانس بیداری اسلامی در تهران برای معاینات صحی عازم کشورهای دیگر بود و دو هفته بعد در نظر داشت به کابل بازگردد، تقاضای پیهم ستانکزی و واحدیار برای ملاقات با نمایندهٔ جدید شورای طالبان در کویته او را به کابل آورد. استاد ربانی عصر روز سه شنبه ۲۹ سنبله ۱۳۹۰(بیستم سپتمبر ۲۰۱۱) به منزلش در وزیر اکبرخان کابل آمد. هنوز دقایقی از بازگشتش سپری نمی شد که ستانکزی و واحدیار با قاصد صلح طالبان وارد منزل ایشان شدند. قاصد صلح تحریک اسلامی طالبان که در ظاهر آراسته با سنت پیغمبر اسلام (ص) با ریش و عمامه آغوشش را برای پاسخ به پذیرایی میزبان که با لبان متبسم او را سلام گفت باز کرد، هویت باطنی و اصلی خویش را به نمایش گذاشت. قاصد صلح تحریک اسلامی طالبان ریش و عمامه اش را برای قتل عالم دینی و یکی از رهبران شاخص مجاهدین و نهضت اسلامی افغانستان منفجر ساخت.

ذبیح الله مجاهد که سخنگوی طالبان گفته می شود اندکی پس از شهادت استاد ربانی در تماس با خبرگزاری رویتر مسوولیت این ترور را بدوش گرفت اما اندکی بعد طالبان از دخالت خود در این ترور منکر شدند.

نقش پاکستان در ترور استاد ربانی:

نقشه و برنامهٔ ترور و شهادت استاد ربانی در کویتهٔ پاکستان توسط دستگاه استخبارات ارتش پاکستان و شورای طالبان در کویته طرح گردید و توسط گماشتهٔ آنها در کابل عملی شد. چرا پاکستان به خصوص سازمان اطلاعاتی ارتش این کشور یا آی.اس.آی که طراح و مجری سیاست افغانی دولت پاکستان است دست به ترور استاد ربانی زد؟ در حالی که استاد ربانی یکی از رهبران تنظیم های مجاهدین بود که در گذشته روابط نزدیک با پاکستانی ها داشت.

اگر اظهارات رؤسای ارتش و استخبارات نظامی پاکستان به استاد ربانی در مورد مسایل حل ناشدهٔ پاکستان با افغانستان مدنظر قرار بگیرد، انگیزه های پاکستان در طرح و اجرای ترور رئیس شورای عالی صلح روشن می شود. از اظهارات مسوولان نظامی و امنیتی پاکستان به خوبی پیدا است که طالبان ابزار دست پاکستان در رسیدن به اهدافی می باشد که به عنوان مشکلات حل ناشده میان دو کشور عنوان می شود. برای پاکستانی ها این اهداف بخشی بسیار مهم منافع ملی آنها و اهداف استراتیژیک در جهت بقا و حیات پاکستان تلقی می شود. طالبان به عنوان ابزار دسترسی به این اهداف برای زمامداران پاکستانی به همان حدی رسیدن به این اهداف اهمیت دارد. تضعیف این ابزار و بدتر از آن نابودی آن برای پاکستانی ها بدون آنکه از آن در جهت آنچه که منافع حیاتی و ملی پاکستان خوانده می شود استفاده کنند، غیر قابل قبول است.

حضور استاد ربانی در ریاست شورای صلح به عنوان عالم معتبر و معروف دینی و رهبر شاخص و برجستهٔ نهضت اسلامی که شهرت و اعتبارش از این زاویه فراتر از افغانستان قرار داشت مایهٔ تضعیف طالبان می شد. چنین امری برای ژنرالان حاکم و سیاست گذار پاکستان پذیرفتنی نبود.

ص ۷

ث - ثامر

پروندهٔ شهادت استاد پیگیری و جمعیت در جریان قرار گیرد

ادامه از صفحهٔ اول

این ملاقات که حوالی ساعت یک بعد از ظهر (بعد از صرف طعام چاشت) صورت گرفت با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید توسط مولوی شفیع الله آغاز یافت، سپس آقایان صلاح الدین ربانی سرپرست جمعیت اسلامی، استاد سید عنایت الله شاداب، استاد محمد نسیم فقیری رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی و در اخیر حامد کرزی رئیس جمهور اسلامی به ترتیب صحبت نمودند.

آقای صلاح الدین ربانی سرپرست جمعیت اسلامی ابتداء از رئیس جمهور قدردانی کرد که زمینهٔ ملاقات اعضای جمعیت را مهیا ساختند و نخست از همه حادثهٔ ناگوار دهم محرم در کابل را که منجر به شهادت رسیدن و مجروح شدن جمعی از هموطنان عزادار ما گردید، عاملین آن را به شدت محکوم نموده گفت، دشمنان دین، نوامیس ملی و مردم افغانستان می خواهند با اجرای چنین اعمال شوم شان وحدت ملی را در کشورما خدشه دار سازند که مردم بیدار ما به چنین دست های ناپاک اجازه نخواهند داد تا امنیت در کشورما مختل گردد.

سرپرست جمعیت اسلامی، در مورد پیگیری، شناسایی و به دادگاه کشانیدن عاملان به شهادت رسانیدن استاد شهید صحبت نمود و گفت که، از شهادت استاد سه ماه می گذرد، و انکشافی به نظر نمی رسد. آقای ربانی آخرین انکشاف را، دستگیری شخصی به نام عبدالستار و سفر هیأت افغانی به کشور پاکستان خواند. و از رئیس جمهور خواست تا ریاست عمومی امنیت ملی، جمعیت را در جریان یافته های شان قرار دهد.

آقای صلاح الدین ربانی در ارتباط تأمین امنیت و ضرورت صلح در کشور روشنی انداخته گفت که، جمعیت طرفدار و حامی صلح و آشتی در کشور بوده که شهادت رهبر فقید در راه صلح و آشتی، خود گواه این مدعاست و جمعیت خطی را که استاد شهید ترسیم نموده در ادامهٔ آن از هرنوع کوشش دریغ نخواهد کرد.

سپس سید عنایت الله شاداب استاد دانشگاه کابل و از بنیانگذاران نهضت و جمعیت اسلامی، نخست از رئیس جمهوری اسلامی که زمینهٔ ملاقات و تبادل افکار را با برخی کادرهای جمعیت اسلامی مهیا ساختند، ابراز سپاس و قدردانی کرد، و روی این که بقای ملت ها در پاسداری و دفاع از ارزش های آنهاست، صحبت نموده گفت، یکی از راه های تداوم و استمرار ملت ها، پاسداری از افتخارات تاریخی و ادامهٔ راه شخصیت های تاریخ ساز شان، در هر کشور است. افغانستان در درازنای تاریخ با دشمنان دست و گریبان بوده ولی فرزندان اصیل این سرزمین در زدودن و از بین بردن آن ها نقش برازندهٔ داشته اند.



استاد شاداب در وصف رهبری شهید صلح استاد برهان الدین ربانی، سه شاخصهٔ کلان در عرصه های جهاد، مقاومت و صلح را برشمردند که رهبری را متجلی و تمایان می سازد. استاد شهید یکی از ابر مردهای تاریخ معاصر بود که در برخورد در سطح ملی و بین المللی با آگاهی که از قضایای کشور داشتند، با اعتدال گرایی، واقع نگری و دورنگری عمل می کرد. این عملکرد استاد شهید، رهنمود خوبیست برای کسانی که راه استاد شهید را ادامه می دهند.

استاد شاداب در ارتباط تعهد جمعیت اسلامی افغانستان گفت، جمعیت اسلامی همواره در برابر قضایای کلان کشور در دوران حیات استاد با تدبیر و دورنگری عمل کرده که در نبود استاد شهید هم چنین عمل خواهند کرد. موضع جمعیت در برابر صلح همان موضعی است که استاد شهید آغاز کرده بود، به راستی شهید صلح تلاش های زیادی اندرین راه نمود و اندرین راه شهید شد. جمعیت اسلامی به گونهٔ عام بر دفاع از حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، پاسداری از افتخارات تاریخی و بر استقرار ثبات سیاسی تأکید دارد و وجیبهٔ ملی خود احساس می کند. جمعیت اسلامی هیچگاهی در برخورد با قضایای ملی، در دایره های تنگ، گروهی و قومی قرار نگرفته و نمی گیرد، چنین موضعگیری و مبارزه را زمینه ساز نفاق می داند. جمعیت اسلامی در مسایل علیای کشور فکر می کند و همانطوری که در زندگی استاد، در محوریت قرار داشته، آن را ادامه خواهد داد. استاد شاداب شعر حضرت مولانای روم را به خوانش گرفت که، « ما برای وصل کردن آمدیم/ نی برای فصل کردن آمدیم».

استاد شاداب افزود، جمعیت اسلامی خود را بحیث پاسدار نوامیس ملی و تمامیت ارضی کشور دانسته، چنانچه در عرصه های جهاد و مقاومت و صلح، قهرمانی و فداکاری های را از خود بجا گذاشته است به گفتهٔ استاد شاداب، استاد شهید اکثراً این شعر بیدل را زمزمه می کرد که، « هرکه پا کج می گذارد، خون دل ما می خوریم». سیاستی را که استاد شهید در قضایای کلان ملی داشتند، برادران جمعیت در آن راه استوار و تعقیب خواهند کرد.

استاد شاداب حمایت جمعیت اسلامی را از برنامه های توسعوی از هر جهت و در هر سطحی که باشد، اعلام داشت.

نوبت به محمد نسیم فقیری رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی رسید، که از رئیس جمهور تقاضا نمود تا پروندهٔ شهادت استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی بررسی و از نتایج آن مردم در جریان قرار گیرند. آقای فقیری قتل های زنجیره ای اخیر را که متجر به شهادت رسیدن فرماندهان دارای فکر و اندیشه در دوران جهاد و مقاومت بودند، به خاطر آزادی و دفاع از کشور تلاش جدی نمودند و بعد از شکست طالبان و در ده سال اخیر با درایتی که در عرصه های مختلف داشتند، در پهلوی نظام سیاسی کنونی قرار گرفتند، خدمات شایانی را در پاسداری از آرمان های ملی نمودند، محکوم کرد.

رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی دوره های جهاد و مقاومت را دوران پرافتخار ملت افغانستان وانمود کرده گفت، جهاد مسلحانه نه تنها افتخار ملت ما بلکه، افتخار جهان بود. اما حال وقت مبارزهٔ سیاسی است، از دموکراسی و قانون حمایت می نماییم و جمعیت اسلامی دارای تشکیلات سیاسی و فعال است.

اقای فقیری خطاب به گروه های تروریستی و انتحاری گفت که، این ها از این اعمال شان از مردم و کشورما چه می خواهند؟ در حالی که آزادی بیان وجود دارد، چرا به مبارزهٔ مسلحانه دست می یازند؟

آقای فقیری پیشنهاد هایی را به رئیس جمهور تقدیم داشت که، اعمار یک مرکز فرهنگی و یا کتابخانه در جوار مقبرهٔ استاد شهید، نامگذاری پوهنتون تعلیم و تربیه به نام شهید صلح، نامگذاری یکی از جاده های شهر کابل به نام استاد شهید و منظوری نشان دولتی به نام استاد شهید، بود.

رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی از والی خوست و شهروندان آن ولایت ابراز سپاسگزاری کرد که پارکی را در مرکز آن ولایت به نام استاد شهید برهان الدین ربانی نامگذاری و افتتاح نمودند.

در اخیر حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان به سخنرانی پرداخت و گفت که، بعد از شهادت استاد بار اول است که با تعداد کثیری از اعضای جمعیت اسلامی ملاقات می نمایم که بازهم برای شما تسلیت عرض می نمایم.

آقای کرزی تأثرش را در به شهادت رسیدن استاد شهید ابراز داشت و افزود، ما یک شخصیت جهان اسلام را از دست دادیم، علاقمندی استاد شهید ما به صلح بود، استاد در عشق صلح، با مظلومیت شهید شد، دلسوز افغانستان بود، حلیم و متواضع و عالم بود.

رئیس جمهور در قسمتی از سخنانش گفت، در کشوری چون کشورما، با منفعت های بزرگ جهانی، وطن دوستی قیمت دارد، استاد آن بهاء را در زمان حیات و با شهادت شان پرداختند.

آقای کرزی گفت، جمعیت اسلامی یک تنظیم ملی و بهترین قوماندانان جهاد با استاد بودند.

رئیس جمهور حکایهٔ را که ناشی از وطندوستی استاد شهید می کرد بیان کرده گفت، در زمان هجرت که همه سفرهای خارجی از کشور پاکستان صورت می گرفت، هیأت مجاهدین به معیتی استاد شهید سفری به سنیگال داشتیم، در میدان هوایی سنیگال کمی منتظر ماندیم و در پذیرایی کاستی هایی به نظر می رسید. یکی از همرهان در تأخیر هیأت به میدان هوایی کمی بر افروخته شد. اما استاد با بسیار ملایمت گفت، دلیل این است که ما از کشور خود نیامده ایم و هرگاه از کابل می امدیم وضعیت اینگونه نبود و تغییر می کرد.

آقای کرزی در قسمتی از سخنانش گفت، در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، استاد جانب داکتر عبدالله را گرفت و بعد از ختم انتخابات آمد و گفت، مبارکت باشد. ما بدیل نظام دموکراسی در کشور نداریم اما متوجه باشیم که امن و صلح داشته باشیم.

اقای کرزی، استاد شهید را برای خودش شخص مهربان و دلسوز خوانده گفت، استاد نه منحیث تنظیم جمعیت اسلامی بلکه، منحیث برادرزاده اش برایم مشوره های می داد و پرسش هایی می کرد.

رئیس جمهور گفت، آنهایی که از نزدما رفتند، طریقه و راه و روش شان از یادما نرود. پروسهٔ صلح را با رهنمودهای استاد شهید تعقیب می نماییم.

رئیس جمهور با تأثر گفت، استاد مُفت از پیش ما شهید شد، با سهل انگاری، انتحاری را آوردیم و شهید ساختیم.

آقای کرزی خطاب به اعضای جمعیت در مورد انتخاب بجای صلاح الدین ربانی به حیث سرپرست جمعیت اسلامی افغانستان گفت، جوان با نیرو و دارای تحصیلات عالی است، می تواند از عهدهٔ کارها بخوبی بدر آید، که انتخابیست بجا.

در اخیر آنچه پیشنهاداتی که از جانب رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی به حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان پیشکش شده بود، رئیس جمهور با نامگذاری پوهنتون تعلیم و تربیه به نام استاد برهان الدین ربانی شهید صلح موافقت کرده گفت، بالای پیشنهادات دیگر در جلسهٔ کابینه، مشورت صورت خواهد گرفت. محفل با دعاییهٔ خیر و فلاح افغانستان پایان یافت.

انتقال قدرت عالی ترین...

[illegible] قدرت سیاسی جان باخته و برای به قدرت رسیدن این و یا آن، سر ها داده اند:

ای بس فقیرزاد که شد کشته رایگان
بهر حصول مقصد عالی جناب ها
بس نوجوان ساده که در جنگ این و آن
جان عزیز داده به زیر رکاب ها

این تاریک ترین و دردناک ترین ایام تاریخ کشورما است که هزاران افغان در جنگ های داخلی به خاطر به قدرت ماندن و یا به قدرت رسیدن افراد و شخصیت ها قربانی شده اند...

بدون شک که صفحات وحشت و دهشت تاریخ افغانستان مملو از حوادث بزرگ و دوامدار این چنین است. انتقال مسالمت آمیز قدرت، پدیدهٔ جدید در تاریخ کشور ماست که هرگز دارای سابقه و پیشینهٔ تاریخی نیست...

هرگز در افغانستان دیده نشده که یک پادشاه یا زعیم سیاسی زنده و در تحت حاکمیت و حکومت یک پادشاه و یا زعیم دیگری زندگی کرده باشد!

زعیم یا زمامدار کشته شده و فرد دیگری به جای و نشسته است و یا زمامدار مجبور به فرار شده و زمامدار دیگری جای او را گرفته است. این داستان طولانی و درد ناک تاریخ افغانستان است.

در تاریخ افغانستان برای بار اول بود که رئیس جمهور [illegible] خود زمام قدرت سیاسی را در یک جمع بزرگ به رئیس ادارهٔ موقت تحویل داد و بعد در تحت نظام جدید اداره موقت به زندگی سیاسی خویش در کشور ادامه داد و انتقال قدرت را راه معقول و درست برای نجات کشور دانست! همه تعجب کردند و این رویداد جدید را اعجاب انگیز خواندند و بر شهید استاد برهان الدین ربانی آفرین ها گفتند!

همه می دانیم که چه کشورهای نزدیک و یا دور وجود داشته و یا دارند که در شرایط مقاومت و ایستادگی استاد در برابر طرح های مختلف داخلی و خارجی حاضر بودند تا جبههٔ مقاومت را همچنان زنده و پایدار باقی بگذارند و روز بروز آن را تقویه نمایند!

همه می دانیم که طالبان از همان اول تا امروز از کجا تقویه می شوند و چگونه وسایل و امکانات در اختیار شان قرار داده می شود...

رئیس جمهور شهید کشور، با درک درست و واقع بینانه اعلام داشت که زمان انتقال فرارسیده و قدرت را به معین وزارت خارجهٔ دوران زمامداری خود تحویل داد و آزاد و سرفراز در کشور خود زندگی کرد... استاد شهید در زندگی پربار خویش، بار ها و بارها سیاست دولتی و تفاهم با دیگران و حتی با مخالفین را تکرار و تجربه کرد و هرگز دروازهٔ محبت وآشتی با دیگران را به کلی مسدود نساخت! استاد در زمان ریاست جمهوری، اعلام کرد که حاضر است به کندهار برود و با ملاعمر آخوند از نزدیک دیدار نماید ... استاد در دورهٔ ریاست جمهوری به ولسوالی بگرامی رفت و با آقای حکمتیار ملاقات کرد... استاد در عهد ریاست دولت اسلامی تا پلچرخی به پیشواز حضرت صبغت الله مجددی رفت و بازگشت او را به کابل و شرکت در جلسه شورای رهبری دولت اسلامی خوش آمد گفت...

استاد دراین عهد بازهم به پلچرخی رفت و به شهید حاجی عبدالقدیر رئیس شورا و والی ننگرهار و همراهان که جهت تبریکی به کابل می آمد، خوش آمدید گفت...

استاد شهید در همه مذاکرات با طالبان در تاشکند و عشق آباد و اسلام آباد نمایندگان خود را فرستاد و از هر اقدام نیکو در جهت صلح و همزیستی مسالمت آمیز در کشور، استقبال کرد...

انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی از افتخارات بزرگ، ماندنی و تاریخی استاد شهید بود. در سرزمین افغانستان بزرگمردی به نام استاد برهان الدین ربانی شهید صلح افغانستان، رئیس جمهور سابق و رهبر بزرگ ترین حزب سیاسی افغانستان (جمعیت اسلامی) این افتخار بزرگ و ماندنی را نصیب شد بالأخره جان خود را سخاوتمندانه در راه صلح فدا کرد.

رهبر شهید نابغهٔ ناتکرار

انجنیر فریدون فرهمند – سمنگان

چندی پیش افغانستان شاهد از دست دادن دلسوزترین و مهربان ترین بزرگ مردی بود که تاریخ معاصر افغانستان و جهان نظیرش را ندارد و درین مرزوبوم حضور و پیدایش شخصیتی مانند استاد ربانی محال است. رهبر شهید کسی بود که نیم قرن از عمر پر بهایش را درخدمت کشور، اعلای کلمهٔ خدا و سر بلندی امت اسلامی وقف کرد. استاد شهید درست پنجاه سال قبل با تأسیس حزب جمعیت اسلامی افغانستان گام در عرصهٔ سیاست پرفراز و نشیب افغانستان گذاشت و در سی سال اخیر محور تمام تحولات افغانستان بود. حضور پر بار وی را هیچ کسی انکار کرده نمی تواند. ولی با درد و تاثر فراوان در حساس ترین زمان ممکن، ما رهبر خویش را از دست دادیم، رهبری که تا پای جان برای آزادی و سربلندی کشور رزمید و در راه آوردن یگانه آرزوی ملت افغانستان «صلح» جان عزیز خویش را از دست داد و میلیون ها انسان با عزت و سربلند را در داغ نبود خویش سوگوار و پریشان ساخت. دشمنان نگون بخت و سیه اندیش یک بار دیگر سرو آزاده ی را به تیر بستند به گمان این که شاید به اهداف پلید و اسلام ستیزانهٔ خویش برسند، غافل از اینکه راه رفتهٔ استاد هیچ گاه بی رهرو نخواهند ماند و ملت عزیز افغانستان و خاصتاً پیروان جمعیت اسلامی افغانستان با درسی که از استاد شهید آموخته اند تا آخرین دم برای سربلندی و آزادی و رفاه مردم خویش می کوشند و آرام نخواهند نشست.

درین نبشه بیشتر روی شخصیت استاد شهید در عرصه های مختلف ملی و بین المللی و فقدان وی اشاره خواهیم داشت.

استاد شهید با شخصیت محترم و جذابیت فردی که داشت و با تحلیل ژرف و دور اندیشانه ی که از اوضاع کشور و منطقه ارائه می کرد، به یقین که در تمام محافل و نشست ها در صدر قرار می گرفت و تمام اقوام و احزاب کشور با اتفاق هم به دور یگانه محور که خود استاد بود جمع می شدند، محال بود و هرگز ندیدیم که با حضور استاد کسی دیگری به بزرگی مجلسی انتخاب شود، مگر اینکه خود استاد از کسی دیگری حمایت می کرد و نمونه اش را در ده سال اخیر به خوبی همگی شاهدش هستیم.

استاد دلسوز ترین معلم برای همه اقشار جامعهٔ ما بود، بدون درنظرداشت سلیقه های قومی، مذهبی و گروهی، رهنمود های استاد شامل همه اقشار مختلف جامه، اعم از فرماندهان، سیاسیون، رهبران، وزراء و همه و همه می شد و رهبر شهید هیچ گاهی دست به تخریب کسی نزد و هیچ حسادت مقام و منزلت کسی را نکرد و تا توانست برای پیشرفت شخصیت های این مرزوبوم تلاش نمود.

او به یقین می دانست که حکومت فعلی دستاورد سی سال جهاد و مقاومت و مبارزهٔ خستگی ناپذیر نهضت اسلامی افغانستان است و با وجود تمام ناسپاسی های که اشخاص نو به ظهور رسیده در حق این نهضت انجام دادند و هنوز هم دست به اعمال تخریب کارانهٔ خویش می زنند، هیچ گاه از تلاش خویش مبنی بر پایداری و ثبات حکومت فعلی دست بر نداشت و با وجودی که با نارضایتی بعضی همراهان نیز مواجه بود ولی همیشه سردمداران حکومت فعلی به خصوص شخص رئیس جمهور از نصایح و مشوره های با ارزش و ستودنی رهبر شهید سود بردند، و در بدترین شرایط محور بازگشت تمام ایشان بود. و استاد شهید دلسوز ترین فرد این مملکت به این کشور و نظام فعلی بود و جدا از اینکه خودش در درون نظام فعلی وجود داشت یا بیرون از آن، در فکر این بود که نباید فرصت های به دست آمده به دست چند کس و ناکس به هدر رود و همیشه تاکید می نمود که باید از وضعیت کنونی بیشترین استفاده را به نفع افغاستان نماییم. اکنون با شهادت استاد بزرگوار هم دولت و هم مردم افغانستان صادق ترین و با وفا ترین همدم و مشاور خویش را از دست دادند و این ضایعهٔ بسا بزرک بر پیکر ملت ماست.

استاد که در سطح رهبری جمعیت اسلامی قرار داشت، شاید می دانست که دیگر رسالتش رو به انجام است و جمعیت را به عنوان بزرگترین و مردمی ترین حزب کنونی افغانستان از یاد نبرده بود و درین اواخر در فکر بازسازی جمعیت بود، همایش برگزاری کنگرهٔ جمعیت با حضور بیش از بیست هزار نفر در کابل و متعاقباً برگزاری جلسهٔ مشوره دهی برای برگزاری کنگره با حضور بزرگان و فعالین حزب جمعیت اسلامی افغانستان در کابل از کار های مهمی بود که برگزار شد و رهبر شهید درین جلسات و همایش ها حضور فعال داشت و از همه امور نظارت می کرد که با تاسف و درد که خودش دیگر شاهد برگزاری انتخابات درون حزبی نیست. حال با انتخاب صلاح الدین ربانی به حیث سرپرست حزب تا برگزاری کنگره و انتخابات برای رئیس دایمی گام مهمی درین راستا تلقی می شود.

استاد بزرگترین شخصیت دینی و مذهبی کشور به حساب می رفت، استعداد و لیاقت استاد به حدی بود که تمام دورهٔ مکتب و دانشگاه را با درجه اول نمره به پایان رسانید و مستقیم به حیث استاد در دانشکده شرعیات قبول شد. از همان آوان تا شهادت در پی آموزش و پرورش بود. مطالعه را هیچ گاه فراموش نکرد. در بارهٔ نهضت های اسلامی چه در افغانستان و چه در جهان ده ها کتاب و صدها مقاله نوشته است. شخصیت علمی استاد شهید فراتر از افغانستان بوده و در بین امت اسلامی و کشورهای عربی از جایگاه ویژه ی برخوردار است. سخنرانی آخر استاد در کنفرانس بیداری اسلامی در تهران دو روز قبل از شهادتش به عنوان دومین سخنران مجلس نشان از عظمت و بزرگی استاد در بین امت اسلامی دارد. به یقین نبود چنین فرزانه ی در بین امت اسلامی و مردم مسلمان افغانستان ضایعه ی بزرگیست.

روانش شاد و جایگاهش بهشت برین باد

گفته ها و ناگفته های از ...

عنایت استاد ربانی به اصل مذاکره با پاکستان بر سر حل مسایل اساسی میان طرفین آنگونه که در بالا گفته شد یکی از عوامل دیگری بود که طرح ترور وی را بروی میز استخبارات نظامی پاکستان قرار داد. استاد ربانی به مذاکرات اساسی و روشن با پاکستانی ها بر سر تمام مسایل حل ناشده و قابل مذاکره و گفتگو در مورد صلح و حمایت آنها از طالبان باور داشت. او حتا تصور و باور برخی ژنرالان و زمامداران پاکستانی را در مورد جمعیت اسلامی افغانستان، جبههٔ مقاومت علیه طالبان و گروه های مختلف قومی در افغانستان به عنوان دشمن پاکستان نادرست و غلط می پنداشت و در صدد تصحیح ذهنیت آنها از راه مذاکرات صریح و شفاف بود. استاد ربانی حتا از گفتگوهایی با پاکستانی ها در این مورد به نگارنده سخن گفت. بدون تردید این امر برای بخشی از ارتش و استخبارات نظامی پاکستان غیر قابل قبول و تحریک کننده پنداشته می شد و آنها را تا سرحد طرح و اجرای ترور استاد ربانی تحریک و تحریض می کرد.

انگیزه و عامل دیگر نظامیان پاکستانی در ترور استاد ربانی ریشه در بلند پروازی های پیشین شان به تسلط مجدد بر افغانستان از طریق احیای حکومت طالبان پس از خروج نیروهای خارجی در سال ۲۰۱۴ میلادی دارد. آنها ترور استاد ربانی را که در سال های حاکمیت طالبان رهبر سیاسی و اجتماعی مقاومت علیه طالبان بود طرح و عملی کردند تا هر گونه مقاومت آینده را با نقش او در برابر این تسلط مانع شوند. ترور و حذف فزیکی سازمان یافته و زنجیره ای فرماندهان جهادی متعلق به جبهه مقاومت به خصوص جمعیت اسلامی افغانستان از سوی طالبان در راستای این هدف نظامیان پاکستانی قابل بررسی است.

نکتهٔ بسیار مهم دیگر در مورد طالبان به عنوان ابزار پاکستانی ها در بازی های امنیتی و استخباراتی آنها در جهت منافع ملی شان به نقش و اهمیت طالبان به حوزهٔ فراتر از افغانستان بر می گردد. ژنرالان و زمامداران پاکستانی در گذشته طالبان و مخالفان کابل را به عنوان ابزار بازی های منافع و اهداف شان تنها در افغانستان مد نظر داشتند. اما اکنون آنها از طالبان به عنوان ابزار منافع شان در بازی با امریکایی ها بر سر رقابت و خصومت با هند استفاده می کنند. اکنون پاکستانی ها قانع نیستند که طالبان تنها ابزاری در دست آنها برای تأمین خواسته های شان در افغانستان باشد. ژنرالان پاکستانی با دسترسی به سلاح اتومی با استفاده از ضعف و یا ناگزیری امریکایی ها در صدد آن هستند تا با حمایت از طالبان دولت مداران امریکا را به ایجاد توازن در رابطه میان دوکشور هند و پاکستان وا دارند.

نکتهٔ دیگری که انگیزهٔ قطعی پاکستانی ها را در ترور استاد ربانی فراهم کرد رابطهٔ استاد ربانی با کشور هند بود. سخنرانی من موهن سنگ در پارلمان افغانستان در ماه می ۲۰۱۱ و ملاقات میان او و استاد ربانی در این سفر و سپس سفر استاد ربانی در ۱۲ جولای ۲۰۱۱ به دهلی در رأس هیأت هفده نفره، استاد ربانی را در چشم ژنرالان پاکستان به عنوان دوست دشمن که دشمن شمرده می شود، نمایاند. ارتش و استخبارات نظامی پاکستان کمر به قتل استاد ربانی بستند و طرح شهادت او را یکجا با طالبان ریختند.

شخصیت و سجایای استاد ربانی:

استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و رئیس پیشین دولت اسلامی افغانستان یکی از چهره های معروف و تأثیرگذار در تحولات سیاسی سه دههٔ اخیر افغانستان بود. بدون تردید او مانند هر زعیم و سیاستمدار دیگر هواداران و مخالفان بسیاری داشت و مانند هر زعیم و سیاست مدار دیگر در رفتار و عملکرد خویش از نقطه های قوت و ضعف برخوردار بود. من در کتاب سال های تجاوز و مقاومت به ویژگی های زعامت و شخصیت سیاسی استاد ربانی به عنوان رهبر یک حزب و به عنوان سیاستمدار و زمامدار کشور در بی ثبات ترین مقطع تاریخ افغانستان پرداختم. حتا اکنون نیز پس از شهادت و فقدان ایشان به آن ویژگی ها انگشت می گذارم. اما لازم است تا به این نکات تاکید کنم که رهبران و سیاستمدارانی چون استاد برهان الدین ربانی علی الرغم مخالفت و مخاصمت هایی با او از زوایای متفاوت آیدئولوژیکی، سیاسی و قومی کمتر در جامعهٔ بحران زده و بی ثبات افغانستان تبارز می کنند. شخصیت های که مانند او نقطهٔ پیوند و اعتدال میان سنت و مدنیت، پلی میان اقوام و گروه های مختلف سیاسی و مذهبی و برغم آنکه رهبر یک حزب اسلامی و متفکر اسلام گرا باشد اما چهرهٔ متعادل برای دنیای خارج و جهان مدرن محسوب شود.

نکتهٔ دیگر آن است که هیچ زمامدار و شخصیت سیاسی تاریخ معاصر افغانستان همچون استاد ربانی در زمان مرگ خود قدر و عزت نشد. برای هیچ زمامدار مسلمان حتا در کشورهای دیگر نماز جنازهٔ غایبانه نخواندند که برای او در ولایات مختلف افغانستان از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب ادا کردند. برای مرگ هیچ زعیم و سیاستمدار دیگر تا این حد تأثر عمومی در سطح جهان فراهم نشد و حمله به جان هیچ شخصیت سیاسی و دینی تا این حد مورد نکوهش قرار نگرفت.

حکایه از یک نشست دوستانه...

این درد وطن است و درد مطرودی و آوارگی... که به فرمودهٔ آن استاد، بنیاد آدمی را می سوزاند و فریاد جان سوزش را به گوش فلک می رساند بی وطنان، به منزلهٔ یتیمانی اند که در رهگذاری متروک نشسته اند و در انتظار آن می باشند تا دیدهٔ مهر آشنایی به سوی آن ها بر افتد و یا: به راهیان بیابانی می مانند که هر آن در حیرت فرو می روند که گرسنه، پابرهنه، آواره، فقیر و محروم از همه مزایای زندگانی، چگونه این رهٔ دشورگذار و طولانی را – که انجامش مجهول است – طی نمایند و این شام سیاه را به روز برسانند؟!

قسمی که گفته شد: حاصل غربت برای بسیاری ازمردم – خصوصاً مسلمانان – از میان رفتن غرور و عزت و غیرت ملی و آبرو... است. دلیلش این است که: «به رایگان ندهد کس به کس لب نان را"

آری، آوارگی دشواری هایی دارد که نمی توان به همه پهلوهای آن پرداخت. این نالهٔ اسیرانهٔ استاد سخن خلیلی است، که از میان قفس آهنین غربت، سر می کشید:

آواره تر از من به همه روزگار نیست
یک موج درجهان چو دلم بیقرار نیست
مرغ قفس کشد به ا مید چمن فغان
بیچاره آن اسیر که امیدوار نیست

اسیری که، مهر وطنش را به هیچ صورتی نمی توان از دل بدر نمود و از طلبش خاطر و ذهن و اندیشه را برآسود.

خامهٔ استاد، در دیار غربت همواره آلودهٔ اشک است. مداد آن هم همان خون دل است و ناله هم حاصل دل! چنانچه خودش می گفت:

خامه درحسرت وی اشک فشا نست که بود
مرغ دل در طلبش گرم فغانست که بود
خانه و شهر مرا گر چه فلک داد به باد
کلبهٔ عشق بدان مهر و نشانست که بود

او، هرچند چون طایر شکسته بال، یارای پرواز به اوجنای لاجوردین سرزمینش را ندارد و گلبانگ ضعیفش را نمی تواند با صدای هم نفسانش – که همدم روز های بیکسی او به حساب می روند – گره بزند، لاجرم شکوه اش فزونی می گیرد و خود را در آن دیار – که جزء روزگار و پاره ای از زندگانی محنت بار او می باشد مهمان اشک و خون می پندارد. مهمانی که: کس نیست تاپرسد احسان میزبان کو... و فریاد می زند: در روز بیکسی ها یاران مهربان کو؟و چون طنین لطفی به گوشش نمی چکد، تمامی راه های امید و احسان و برونرفت را، به روی خود مسدود می یابد و دنیا را در برابر چشمان ضعیف و همواره مرطوبش – که محصول عشق سرشار منبعث از قلب داغدار و روح حساس اوست و فطرت ذلت ستیز او... – تیره و تار می یابد ناگزیر باز آه از روزن سینه اش به هوا چتر می زند و باز او هست و نالهٔ کس ناشنوش:

هم روز تیره گردید هم شام تیره تر شد
گم گشتهٔ زمینم انوار آسمان کو؟
گر بر زمین نهم سر کو گوشهٔ فراغی
ور بر فلک گریزم آن اسب و نردبان کو؟
در شهر ناشناسان با هم درخت واریم
صد شکوه ماند در دل تا سر کنم زبان کو؟

و باز هم اوست و ناله های زار، زار و جانگدازش، وقتی خبرش می آرند، آنچه در سرزمین خونین او می گذرد:

همه درد است وگداز است و لهیب است و شرار
بسکه اینجا ز ثری تا به ثریا سوزد
سرو گویی چو عمادیست که آتش زده اند
گلبن آن گنبد سبزی که ز صد جا سوزد

و یا می شنود:

به کابل کوچه کوچه عرصهٔ محشر به پا «گشته»
سراپا باستانی شهر " او" مانسرا «گشته"
سپاه خصم در ملک خدا فرمانروا ؟گشته»
ز خون کشتگان صد نو بهار غم بنا «گشته»

آنگاه، درد پیکرسوزش چنان بر دوش نا توانش سنگینی می کند که گویی کوه بزرگ آتش فشان را بالای سینه اش گذاشته اند. فریاد هر لحظه اوج بیشتر می گیرد، به حدی که آخرین نیروی اوج دادن فرا اختیارش باشد همین است که خطاب به گنبد سبز پیام آور راستان «صلی ا لله علیه وسلم» عاجزانه عرض می کند: های ای پیامبر بزرگ اسلام و ای امام سترگ مجاهدان «صلی الله علیه وسلم» بنگر!:

از ما به جهان ملت بیچاره تری نیست
مظلوم تر ا ز ملت افغان دگری نیست
صد شهر به خون تر شده کس را خبری نیست
سوگند به نامت که چو ما دربه دری نیست
نی دار به جا مانده درآن جا ونه دیار

و می افزاید:

دل من ساغرخون شد به غم یار و دیار
تا کجا زهر جگر سوز به پیمانه کشم؟

هرمنصفی به استاد حق می دهد که خود را وانمود سازد:

او نالهٔ زنجیـــــر اسیران جفاست
او قاصد درد و الــــم و رنج و عناست
آواره و گمگشته نداند به کجا «است»...!

بدینترتیب مجلس آن شب با تاثر عمیق جمعی از فرهنگیان و آگاهان امور افغانستان پایان پذیرفت. ایشان در حالی که این بیت زیبای پدر معنی ها را باهم تکرارمی کردند: (راه غربت یک قدم رنجش کم از صد سال نیست /اشـــــک را تا دیده دوری کرد شد مژگان سفید) با هم خدا حافظی نمودند.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکرنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قران کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد.
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قران قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین ارزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و هفتم ۳ جدی ۱۳۹۰ ۲۸ محرم الحرام ١٤٣٣ - 24 Desember 2011

محمد اکرام اندیشمند

امریکا و معمای مذاکره با طالبان

اظهارات جوبایدن معاون رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا در مصاحبه با مجلهٔ امریکایی نیوزویک (۲۰دسمبر۲۰۱۱)که طالبان را دشمن امریکا تلقی نمی کند به معمای مذاکره با طالبان بُعد تازه ای می دهد. آیا امریکایی ها و طالبان در قطر که از گشایش دفتر رسمی طالبان سخن می رود به توافقاتی می رسند؟ این توافقات برسر چه خواهد بود؟ رهایی اسیران و زندانیان طرفین، مشارکت طالبان در قدرت سیاسی و یا پذیرش قدرت سیاسی افغانستان در انحصار طالبان؟ نقش دولت افغانستان در این مذاکرات چیست و رئیس جمهور کرزی که در این ده سال حکومت خود پیوسته دروازه های طالبان و حامیان آنها را در اسلام آباد و ریاض دق الباب کرد در کجای این مذاکرات قرار دارد؟ از این مهمتر نقش و سهم پاکستان به عنوان مجری اصلی نمایشنامهٔ طالبان در این مذاکرات چیست؟

به همان حدی که امریکایی ها و حکومت رئیس جمهور کرزی پاسخی به این پرسش ها ارائه نکرده اند و ابهامات بسیاری را در مورد مذاکره با طالبان روشن نساخته اند، طالبان بیشتر از آن در این مذاکرات بی اعتنایی نشان می دهند و سیاست پاکستان در این مورد نیز سیاست ابهام و سکوت است.

درحالی که معاون رئیس جمهور امریکا از عدم دشمنی طالبان با امریکا سخن می گوید و به مذاکرات با طالبان تأکید می کند، آیا بی اعتنایی طالبان و سکوت پاکستان به معنی پیروزی طالبان و پاکستان در فرجام حضور نیروهای امریکایی و ناتو پس از ۲۰۱۴ خواهد بود؟

در این تردیدی نیست که هم پاکستان و هم طالبان اظهارات جوبایدن و اظهارات مشابه آنرا از سوی امریکایی ها در آستانهٔ خروج نیروهای امریکایی و ناتو به درماندگی و شکست آنها در افغانستان تعبیر می کنند؛ صرف نظر از اینکه معاون رئیس جمهور امریکا برای تشویق طالبان به میز مذاکره و توافق با آنها به چنین اظهاراتی پرداخته باشد، غیبت دولت افغانستان در روند مذاکرات امریکا با طالبان در قطر بیشتر از پیش طالبان و پاکستان را به این شکست امیدوار می سازد. اگر جوبایدن از عدم دشمنی طالبان با امریکایی ها در جهت تشویق و اطمینان آنها برای مذاکره و توافق سخن گفته باشد، چنین چیزی تنها از طریق تضعیف نظامی طالبان و فشار شدید بر پاکستان میسر است. امریکایی ها قطعاً چنین فشاری را در این ده سال اخیر بر اسلام آباد وارد نکرده اند. گفته های بایدن هم موجب تشویق و اطمینان طالبان نمی شود که دست خود را به سوی امریکایی ها نه به عنوان دشمن شاید به گمان جوبایدن به عنوان دوست دراز کنند.

اظهارات سخنگویان حکومت افغانستان و اقدام وزارت خارجهٔ آن مبنی بر احضار سفیر افغانستان از دوحه به کابل بر سرمذاکرات قطر حکایت از نارضایتی آن حکومت دارد. به نظر نمی رسد که حکومت مذکور کدام برگ برنده ای در جهت فشار بر امریکایی ها بدست داشته باشد تا رهبری مذاکره را به این حکومت بسپارند، اما هرگونه دلیل و بهانه ای که حکومت افغانستان را در پشت دروازه های مذاکره میان طالبان و امریکایی ها قرار دهد در جهت خواست پاکستان و طالبان است.

اگر به مذاکرات میان طالبان و امریکایی ها از این زاویه نگاه شود که این گفتگو ها پای طالبان را به سهم گیری در روند سیاسی و مشارکت در قدرت با پذیرش قانون اساسی افغانستان بکشاند، بدون تردید این امر در گام نخست یک پیروزی برای ثبات، پیشرفت و مدنیت در افغانستان است. آیا چنین چیزی تحقق خواهد پذیرفت؟

مرگ یک دیکتاتور دیگر

ابوبکر سبزوار



به نظر می رسد که سال ۲۰۱۱ برای دیکتاتورها در جهان سال خوبی نبوده است. بعد از سرنگونی سه دیکتاتور در شرق میانه و تظاهرات مردمی علیه تعدادی دیگر، شرق دور هم از این تاثیر بی نصیب نماند. کیم جونگ ایل دیکتاتور و رهبر کمونیست کوریای شمالی روز هفدهم دسامبر ۲۰۱۱ به سن ۶۹ سالگی درگذشت. او از سال ۱۹۹۴ و بعد از درگذشت پدرش کیم ایل سونگ، در این کشور برسر قدرت بود.

ایل یک رهبر مشکل ساز برای جهان و منطقه بود وبه همین دلیل بود که جهان از مرگ وی تکان خورد. نیروهای کشورهای همسایه بحالت آماده باش درآمدند و رسانه های غربی در گزارش های شان از این مسئله محتاطانه ابراز خوشحالی کردند.

کیم جونگ ایل شخصیت پر رمز و رازی داشت. حتی در مورد محل تولد وی نیز اطلاعات ضد و نقیضی در دست است. طبق منابع اتحاد شوروی سابق، او ۱۹۴۱ در روستای «ویاتسکو» در خاباروفسک سایبریا و در یک اردوگاه مهاجران چینی و کوریائی بدنیا آمده است. اما منابع رسمی کشور کوریای شمالی، زادگاه وی را یک اردوگاه مخفی نظامی در منطقهٔ کوهستانی «بیدو» در کوریای شمالی در سال ۱۹۴۲ می دانند. در آن زمان کوریا تحت اشغال جاپان بود و مدعی اند که تولد وی با ظاهر شدن دو رنگین کمان بر بالای کوهستان و درخشش ستارهٔ جدیدی در آسمان همزمان بود. چنین اسطوره سازی ها در فرهنگ شبه جزیرهٔ کوریا بی سابقه نیست.

او در سال ۱۹۶۴ دانشکدهٔ اقتصاد سیاسی دانشگاه کیم ایل سونگ را به پایان رسانید و شامل وظایفی در حزب کمونیست گردید. بزودی مدارج ترقی را پیمود و به یکی از چهره های مهم در سلسله مراتب دولتی در این کشور مبدل شد بعد از بیماری پدرش، درسال ۱۹۶۲، کیم جونگ ایل بخش مهمی از اختیارات وی را بعهده گرفت و مشخص بود که رهبر آیندهٔ کوریای شمالی خواهد بود.

کیم جونگ ایل در دوران زمامداری اش، کوریا را مبدل به یک قدرت اتومی ساخت ولی از نظر اقتصادی این کشور به مشکلات فراوان مواجه گردید. سیلاب های ویرانگر و خشک سالی های پیهم موجب قحطی گردید و به کشته شدن حدود یک میلیون نفر انجامید. کوریای شمالی در جهان منزوی شد اما حزب کمونیست به مردم می گفت که مشکلات اقتصادی بهائی است که یک کشور سربلند باید برای حفظ آزادی بپردازد.

قدرت اتومی کوریای شمالی برای جهان غرب و متحدینش در خاور دور یک چالش بشمار می آید اما نه به اندازهٔ ایران. به همین دلیل، فشارهائی که غرب بر ایران بخاطر برنامهٔ اتومی اش وارد می آورد، بر کوریای شمالی وارد نیامده است. حتی زمانی که کیم جونگ ایل فرمان شلیک راکت بر یکی از جزایر کوریای جنوبی را صادر کرد و نیز با وجود دلایل روشن در مورد نقش این کشور در غرق نمودن یک کشتی کوریای جنوبی، غرب فشار جدی بر این کشور وارد نکرد. در هردوی این موارد، تعدادی از اتباع کوریای جنوبی کشته شدند.

کوریای شمالی با چین و روسیه روابط خوب دارد اما چین از بعضی از ماجراجوئی های کیم جون ایل دل خوش نداشت. یکبار مقامات چینی در رابطه به سیاست های دولت کوریای شمالی اعلام داشتند که رفتار کوریای شمالی در سطح بین المللی شباهت به یک طفل نازپرورده دارد.

در غرب بیشتر باور بر این بود که رهبر کوریای شمالی در داخل محبوبیتی ندارد اما سوگواری مردم کوریای شمالی در مرگ وی نشان داد که کیم جونگ ایل علی الرغم اینکه یک دیکتاتور بود، از محبوبیت در میان مردمش بی بهره نبود. تلویزیون ها دسته های از مردم را که بعد از شنیدن خبر مرگ وی اشک می ریختند، به نمایش گذاشت.

اکنون با رفتن این دیکتاتور، نگاه ها به جانشین وی کیم جونگ اون دوخته شده که رهبری این کشور را بعهده گرفته است. او سومین پسر خانواده بوده و در سال ۱۹۸۴ بدنیا آمده است. به او لقب «وارث کبیر» داده شده است و به نظر می رسد که او هم راه پدر را ادامه خواهد داد. اما غرب انتظار دارد تا رهبری که از نسل سوم خانواده «کیم» برخاسته است، رابطهٔ بهتری با دنیای غرب برقرار نماید.

سفر نخست وزیر انگلیس به قندهار و بی اعتنای او به حاکمیت افغانستان

عنایت



روز سه شنبه ۲۹ قوس سال روان، دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس در یک سفر از پیش اعلام ناشده وارد کشور شد. او در این سفر با سربازان و نظامیان کشورش که مصروف انجام ماموریت در ولایت های جنوبی هلمند و قندهار هستند، دیدار ملاقات کرد.

به گزارش رسانه های خبری دیدار او در میدان هوایی قندهار صورت گرفت، جایی که صدها نظامی بریتانیا و امریکا مستقر هستند.

گفته شده است که موضوع دیدار آقای کامرون، با جیمز هیگنس جنرال امریکایی، درباره خروج سربازان نیروهای ائتلاف از افغانستان بوده است.

طی این سفر آقای کامرون تصریح کرد که تا سال ۲۰۱۲ نزدیک به پانصد سرباز از افغانستان خارج می شوند

انگلستان ۹۵۰۰ سرباز در افغانستان دارد که بیشتر شان در ولایت جنوبی هلمند؛ مستقر اند و به گفته آقای کامرون حدود ۵۰۰ تن از این سربازان تا پایان سال ۲۰۱۲ از افغانستان خارج می شوند.

در این اواخر شورای امنیت ملی انگلستان در باره خروج نیروهای این کشور از افغانستان به رای زنی پرداخته و تصمیم گرفتند که ارقام ذکر شده تا پایان سال ۲۰۱۲ از افغانستان خارج شوند، در همین حال وزیر دفاع بریتانیا فیلیپ هاموند، روز دوشنبه هفته گذشته با حضور در پارلمان کشورش گفت: انتظار داریم تا واشنگتن برنامه خروج سربازانش از افغانستان را اعلام کند انگلیستان یکی از عمده ترین متحد امریکا در جنگ با تروریسم در افغانستان بوده و پس از امریکا دومین کشوری است که بیشترین سرباز را در افغانستان دارد.

در همین حال نخست وزیر انگلیس در سفر به قندهار گفت: ماموریت نظامی کشورش در افغانستان فراتر از سال ۲۰۱۴ ادامه نخواهد یافت و این تاریخ نقطه پایانی برای انجام ماموریت نظامی در افغانستان است.

در این سفر کامرون به کابل نیامد:

عرف دیپلوماتیک این است که سران کشورها هنگام سفر به کشور دومی و سومی در گام نخست با رهبران کشور میزبان ملاقات نموده و سپس به انجام اجرای ماموریتی می پردازند که هدف عمده سفر شان را در بر می گیرد. اما برخلاف عرف و موازین دیپلوماتیک آقای کامرون بدون اجازه و ملاقات مقامات افغانستان، به سفر خود در جنوب کشور پایان داد و تنها با یک تماس تلفنی با رئیس جمهور اکتفاء نمود.

طی ده سال گذشته مقامات غربی به بهانهٔ سفرهای غیر منتظره، اخلاق و عرف روابط دیپلوماتیک را نادیده گرفته اند. اما متأسفانه تا به کنون دستگاه دیپلوماسی کشور قانون شکنی و توهین مقامات کشور های غربی را در روشنایی قوانین و مقررات بین الدول به خورد رسانه ها نداده و عملاً با نوعی خودسانسوری و سکوت پاسخ گفته اند.